

جنگلی اطراف اطراق کرده و قصد راهزنی و غارت اموال مردم داشتند، بر پایه چنین اعتقادی از غارت و چپاول مردم بازرش پرهیز می نمودند.

۲- بازرش جایگاه شاهین و پرنده‌ای شبیه عقاب بوده است، چه، وجود شاهین در این موضع همچون نقاط مجاور فراوان به چشم می خورد، از این رو می توان علت نام نهادن بازرش بر موضع یاد شده را وجود شاهین‌ها دانست.

۳- بر اساس اعتقاد به این افسانه که اینجا گذرگاه رخس اسب افسانه‌ای رستم است نام بازرش بر آن نهادند.

۴- وجود گاو‌هائی که ساق دست آنها دارای خال‌های سیاه بوده است سبب گردید که این موضع به بازرش شهرت یابد.

تپه بلند «ورگی چالِ سُوسر» در ضلع جنوبی و دهکده کوچک «چوتوک» در ضلع جنوب شرقی بازرش واقع‌اند. حدفاصل بازرش و دهکده فیلکدم رودخانه‌ای با عمق نسبتاً کم در جریان است و درهٔ بازرش را از جنگلها به ویژه جنگل معروف بابران^۱ جدا می کند. دهکده‌های سَلْمَل، زرودک و مدکوه در فواصل کمی از بازرش قرار دارند.

گهواره سنگی سلاژ پشته

در دامنه کوه سلاژ پشته دُرْمُد سنگ بزرگی وجود دارد که شبیه گهواره می باشد و زیبایی خیره کننده‌ای دارد و بزرگتر از یک اتاق به نظر می آید. اطراف آن را درختان جنگلی فرا گرفته است. این سنگ را می توان از فاصله دور مشاهده کرد و کسانی که از کنار قهوه‌خانه عبور می کنند به آسانی می توانند آن را ببینند، چشم‌انداز آن از سمت مشرق بسیار جالب توجه و دل‌انگیز می باشد.

شیرسنگی

روی تپه‌ای نسبتاً بلند واقع در حد فاصل «ورگی چالِ سُوسر» و کمی بالاتر از بازرش، مجسمه شیرسنگی به چشم می خورد که نگاهش به سوی سلمل است، گرچه تحقیقاتی در این باره به عمل نیامده است اما بعید به نظر نمی آید که این تندیس ساخته

۱- بابران بر وزن خاوران جمع بابر است و بابر واژه‌ای ترکی بوده و به معنای ببر می باشد. (لغت نامهٔ دهخدا ذیل واژه بابران) گویا وجود بیرهاکه در روزگاری نه چندان دور در این منطقه فراوان به چشم می خورد سبب گردید که به «بابران» شهرت یابد.

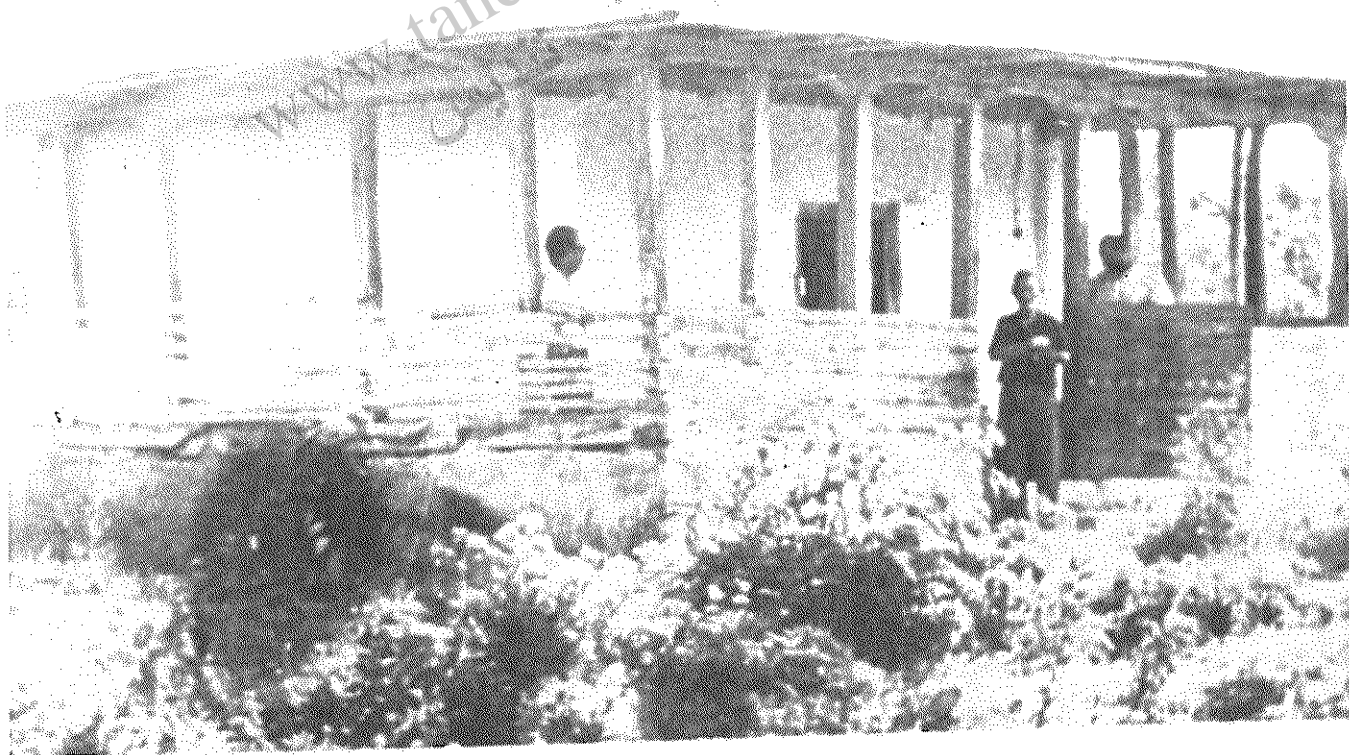
و پرداخته دست هنرمند انسان باشد. وجود آثار باستانی مربوط به هزاران سال پیش در گورهای گبری بازش و سلمل که متأسفانه بسیاری از آنها به یغما رفته است این گمان را تقویت می کند.



شیر سنگی

www.tandis.de
تندیس

تبار نمای
سادات پلاسیدی
آخوند محله رامسر



مقبره آقا پلاسيد در سادات محله رامسر

در شهرستان رامسر چندین تیره از سادات سکونت دارند که اغلب آنان از تبار آقا میر علی حسینی معروف به آقا پلاسید می باشند. سادات دیگری نیز هستند نظیر سادات موسوی یمنی^۱ احتمالاً سادات کیائی مقیم طالش محله فتوک، سادات معاف مقیم نارنج بن رامسر^۲ و سادات کیائی اشکور و روستاهای تابعه جنت رودبار رامسر و جمعی دیگر از سادات مقیم آخوند محله رامسر که نگارنده در حد توان خود سعی وافر مبذول داشت تا سلسله نسب آنان را به رشته تحریر در آورد اما به علت قلت منابع وعدم مساعدت سادات یاد شده توفیقی به دست نیاورد و نیز سادات پلاسیدی مقیم سادات محله و سادات دیگری که در آنجا سکونت دارند^۳ با آنکه نگارنده از آنان استمداد طلبید و بارها بدیشان مراجعه نمود، هیچگونه مساعدتی ننموده و با وعده های خویش مدت پنج سال نگارنده را معطل نمودند و متأسفانه نتیجه ای حاصل نگردید. در این مقال ذکر این نکته ضروری است که شمار زیادی از سادات پلاسیدی آخوند محله هستند که به علت عدم دسترسی به سلسله نسب ایشان مبادرت به درج اسامی آنان نگردید و با آن که کوشش زیادی به عمل آمد و به اشخاص زیادی مراجعه شد ولی بی فایده بود. ضمن طلب پوزش از این عزیزان امید است با بزرگواری خود نگارنده را مورد عفو قرار دهند.

۱. ظاهراً از لاهیجان به سختی مهاجرت نمودند.

۲. از سادات مهاجر مازندران می باشند.

۳. سادات میر حسینی، شهابی و امیر حسینی.

آقا میر علی معروف به آقا پلاسید

آقا میر علی بن سید حسین^۱ معروف به پلاسید^۲ و پیرسید^۳ جدّ سادات پلاسیدی آخوند محله و سادات محله رامسر ظاهراً در اوایل سلطنت صفویه به منظور ارشاد خلق و تصدی امور شرعیه آنان از اصفهان به سخت سر مهاجرت کرده و در آنجا رحل اقامت افکند. در اینجا این سؤال مطرح است که آیا آن مرحوم از سوی سلطان صفوی به این سامان اعزام گردید و یا آن که خود رأساً اقدام به این مهاجرت نموده است. بنابه روایات محلی و عقیده بعضی از نویسندگان دو قرن اخیر که از اعقاب آقا پلاسید و از علمای صاحب نام عصر خویش بودند مرحوم پلاسید به دستور شاه عباس صفوی از زادگاه خویش اصفهان به منظور ارشاد مردم روانه این دیار شد^۴ و او که مدفون در معاف محله مشهور به سادات محله تنکابن است، مقبره و بقعه ای دارد و زیارتگاه مردم می باشد و بدان تبرک می جویند. وی در اصفهان تولد یافت و به امر شاه عباس صفوی به این سامان آمد. گویند: او به قتل رسید و در قریه مزبور دفن گردید.^۵ مهمترین ایرادی که بر آن وارد می شود این است که تاریخ فوت آقا پلاسید مقارن سنه

۱. آقا میر علی بن سید حسین بن سید وکیل بن سید حاتم شاه بن سید نبیل شاه بن سید شاه درگاه بن سید خضر شاه بن سید ناصر شاه بن سید یحیی شاه بن سید شاه سمی بن سید میر قاسم بن سید شاه کریم بن سید داود بن سید شاه حبیب بن سید شاه شمس بن سید غیاث بن سید افضل بن سید افتخار بن سید ضیاء الدین بن سید طاهر بن سید طیب بن سید انوار بن سید فخر (کنیه اش سید ابو الحسن است) بن سید ابو القاسم بن سید میر حسن بن سید میر حسین بن سید جعفر بن سید عبدالله الاعرج بن سید حسین الاصغر بن سید الساجدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام (نضرة الناظرین بخش خاتمه).

۲. پلا وپله در گویش رامسری به معنای بزرگ و سرور است.

۳. نضرة الناظرین، بخش خاتمه.

۴. نضرة الناظرین، تألیف مرحوم آیه الله سید اسماعیل حسینی آخوند محله ای، (متولد ۱۲۳۲ و متوفی به سال ۱۳۰۶ هـ.ق)؛ ایضاح الفرائد، ج ۲، ص ۱۰۶۵، تألیف مرحوم آیه الله سید محمد حسینی معروف به سنگلجی مقیم تهران (متولد ۱۲۷۷ هـ و متوفی به سال ۱۳۵۹ هـ.ق).

۵. ایضاح الفرائد، ج ۲، ص ۱۰۶۵.

۹۵۱ هـ. ق^۱ است در حالی که شاه عباس صفوی «شاه عباس اول» در سنه ۹۸۶ هـ. ق به سلطنت رسید^۲ و اصفهان را پایتخت قرار داد در حالی که فوت سید در عهد شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴ هـ. ق)^۳ که پایتختش قزوین بود اتفاق افتاد. بنابر این محتمل است که مهاجرت این سید جلیل القدر از اصفهان به تنکابن در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول صورت پذیرفته باشد، چرا که شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول برای تعلیم اصول و مذهب امامی اثنا عشری از عالمان معدودی که در ایران در دسترس شان بود استفاده می کردند و آنان را به شهرهای مختلف می فرستادند.^۴

در تاریخ حبیب السیر پس از ذکر اسامی و شرح حال مختصر و نوع مأموریت عده ای از فرستادگان به شهرهای مختلف چنین آمده است:

«پوشیده نماند که از این زمره عظیم الشان، در این زمان میمنت نشان، جمعی کثیر در بلاد عراق عرب و عجم و آذربایجان و فارس و کرمان و خراسان توطن دارند و در ظلل عاطف لایزال پادشاه مرتضوی خصال، در سایه مرحمت خدام بارگاه جاه و جلال، در غایت فراغت و رفاهیت به سر می بردند و ذکر مجموع ایشان موجب اطناب و تطویل بود، لاجرم بر تحریر اسامی بعضی از مشاهیر اقتصار نمود». ^۵ این نکته را نباید از نظر دور داشت که تنکابن و بخش شرقی گیلان تا زمان احمد خان یکی از سلاطین سلسله سادات کیائی ملاطی زیر سیطره زبیده بوده و این سلطان احمد خان بود که از مذهب خویش دست کشیده و به مذهب حقه امامیه اثنا عشریه گروید. وی که معاصر شاه اسماعیل و پسرش شاه طهماسب بود و بین سالهای ۹۱۱ - ۹۴۰ بر بیه پیش حکومت داشت، در سنه ۹۳۳ هـ. ق مقارن با اوایل سلطنت شاه طهماسب، شیعه امامیه شد و مردم را تشویق به گرویدن به این مذهب نمود. بنابر این می توان قاطعانه گفت که در این برهه از زمان حضور عالمی چون پلاسید به منظور انجام تبلیغات گسترده آیین

۱. بر بدنه صندوق چنین آمده است: تاریخها سنه احدى و خمسين و تسعمایه = ۹۵۱ هـ. ق.

۲. زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۱۰۲۱.

۳. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه اسماعیل.

۴. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۷۰.

۵. تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۱۸.

۶. تاریخ گیلان، رایینو، ص ۴۹۸.

تشیع امامیه، بسیار ضروری بوده تا بتواند ضمن تحکیم مبانی تشیع و ترویج آن در محدوده نسبتاً وسیع منطقه تنکابن، مرجعی شایسته و مطمئن برای مردمی که تازه به این مذهب گراییده و نیاز مبرم به تبلیغ و رفع شبهات داشتند، باشد و بعید به نظر نمی آید که او منصب شیخ الاسلامی تنکابن را نیز عهده دار بوده است چنان که روایات محلی مؤید آن است. ظاهراً سید در عصر خود یکی از معاریف اصفهان به شمار می آمد و شهرتش تا آن حد بود که شاه طهماسب او را به عنوان مبلغ و محتملاً شیخ الاسلام، به تنکابن اعزام داشت. سید در سخت سر اقامت گزید، چیزی که هست شرح حال وی در پرده ابهام است و کمترین اطلاعی از آن در دست نیست.

ظاهراً فوت او در جواهرده رخ داد و جنازه اش از آنجا به سادات محله حمل گردید و در آنجا به خاک سپرده شد. می گویند: در طول راه هر کجا که جنازه اش روی زمین نهاده می شد، مردم آنجا را متبرک می شمارند چنان که بقعه بامسی، گورستان فاتحه خانی واقع در حد فاصل میان لات و کلالیم، بقعه اشکونه کوه و موضعی واقع در روبروی در ورودی قصر، که در آن زمان درختی در آن کاشته شده و مردم به عنوان نذر پارچه بر آن می بستند و به نام «جل بزّه دارک وَر» یعنی (درختی که جل بر آن بسته باشند) معروف بود از جمله آن مکانها است.

چرا آقا پلاسید در سادات محله سخت سر به خاک سپرده شد؟

بر پایه تحقیقاتی که نگارنده به عمل آورد، سادات محله در عصر آقا پلاسید وجود نداشت و فقط روستاهای برشی و شیشه کلایه در آن منطقه، دارای نام و نشان بودند و حتی سادات آن حدود به «سادات برشی» شهرت داشتند. ظاهراً چنین به نظر می آید که بقعه متبرکه ای در آن نواحی وجود داشت که مورد توجه آقا پلاسید بوده و سبب گردید تا طبق وصیت در آنجا به خاک سپرده شود و مؤید آن در ورودی بقعه آقا پلاسید می باشد که دو قرن قبل از فوت آن بزرگوار یعنی در سنه ۷۴۶هـ.ق ساخته شد و بعید نیست که متعلق به بقعه متبرکه ای باشد که از میان رفته و آن در، بعدها در بقعه آقا پلاسید کار گذارده شده باشد و گرنه دلیلی نداشت که پیکرش از فاصله سی کیلومتری به سختی و باتحمل رنج فراوان به دوش کشیده شده و در موضعی دور افتاده و غیر مسکونی دفن گردد.

۱. در اسناد و قباله های خطی زیادی که نزد نگارنده موجود است از آنها به نام سادات برشی یاد شده است.

فرزندان آقا پلاسید

مرحوم آقا پلاسید پنج پسر به اسامی سید عبدالمطلب، سید عطاءالله، سید شاه رضا^۱، سید محمد مهدی^۲ و سید حسین داشت^۳.

سید عبدالمطلب جد سادات پلاسیدی آخوند محله، سید عطاءالله و سید شاه رضا جد سادات میر باقری و میر ابوطالبی سادات محله، سید محمد مهدی ظاهراً جد خاندان بهشتی، بهشتی نژاد اصفهان و سید حسین مقیم هند شد و بنا به اظهار آقای دکتر امامی وکیل دادگستری، اولاد واحفاد وی در هند شناسایی شده و در عصر حاضر شمار زیادی از آنان در کشور یاد شده زندگی می کنند.

مؤلف نضرة الناظرین می نویسد: «... او (آقا پلاسید) دارای چهار یا پنج فرزند بود. یکی از ایشان ترك وطن گفت و در هند سکونت گزید و جمع کثیری، اقباشان را در آن سرزمین دیده و خبرشان به مارسیده است حتی بعضی از اساتید معتبر از آنان سخن به میان آوردند. یکی دیگر از فرزندان آقا پلاسید، آقا سید عبدالمطلب است که ما از تبار او هستیم و پسرش نیز عبدالمطلب (نامدار پدرش) می باشد و پسر او سید محمد حسین جد اعلای ما هست و به ذکر اولاد واحفاد وی تا آنجا که تفحص کردیم، خواهیم پرداخت اما دو پسر دیگر آقا سید علی یکی عطاءالله و دیگری شاه رضا که دست روزگار آنان را متفرق کرد و بزرگانی از اقباب آندو در معاف محله (سادات محله امروزی) مقیم هستند که خداوند امثال ایشان را زیاد گرداناد و اما فرزند پنجم به فرض آن که وجود داشته باشد احوالش بر ما نامعلوم است».

در مورد فرزند پنجم آقا پلاسید، کتابی اخیراً تحت عنوان «فهرستی از سادات اصفهان» به چاپ رسید که در آن سلسله نسب سادات بهشتی و بهشتی نژاد به آقا سید محمد مهدی بن سید علی (معروف به پلاسید مدفون در سادات محله رامسر) می رسد. بنابراین این آقا سید محمد مهدی همان فرزند پنجم آقا پلاسید است که مؤلف نضرة الناظرین بدان اشاره نموده و وجودش را فرضی دانسته است.

۱. نضرة الناظرین، فصل اول از بخش خاتمه.
۲. فهرستی از سادات اصفهان، ج ۱، ص ۱۷.
۳. نقل از دکتر امامی اصفهانی وکیل دادگستری.
۴. فهرستی از سادات اصفهان، ص ۱۷.

سادات پلاسیدی آخوند محله رامسر

سادات پلاسیدی آخوند محله به آقا میر محمد حسین که در بالا بدو اشاره گردید،
 منتهی می شوند. وی دارای پنج پسر بود و اسامی ایشان به ترتیب سن عبارت است از:

۱- آقا میر محمد صادق

۲- آقا سید احمد

۳- آقا میر محمد رضا

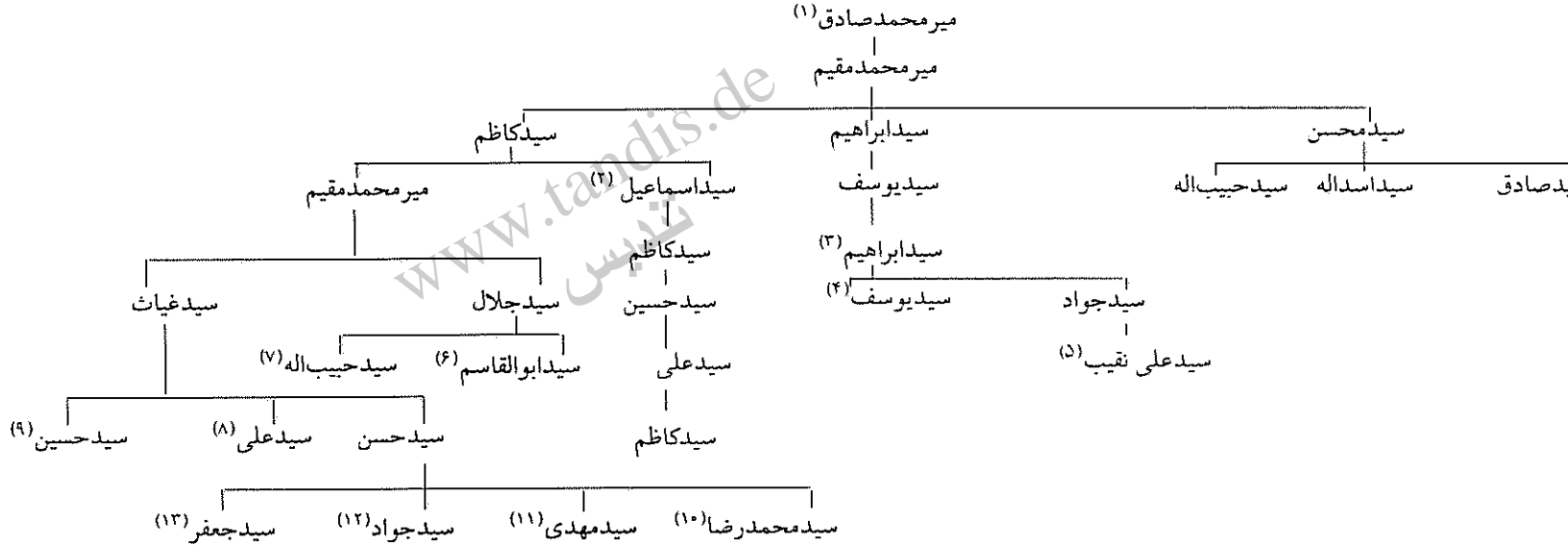
۴- آقا میر عبدالمطلب

۵- آقا میر ابوالحسن.

این تبار نما با رعایت ترتیب سن تنظیم گردیده است.

خاندانهای

سیدعلی نقیب «نقیب السادات» و پورمقیم



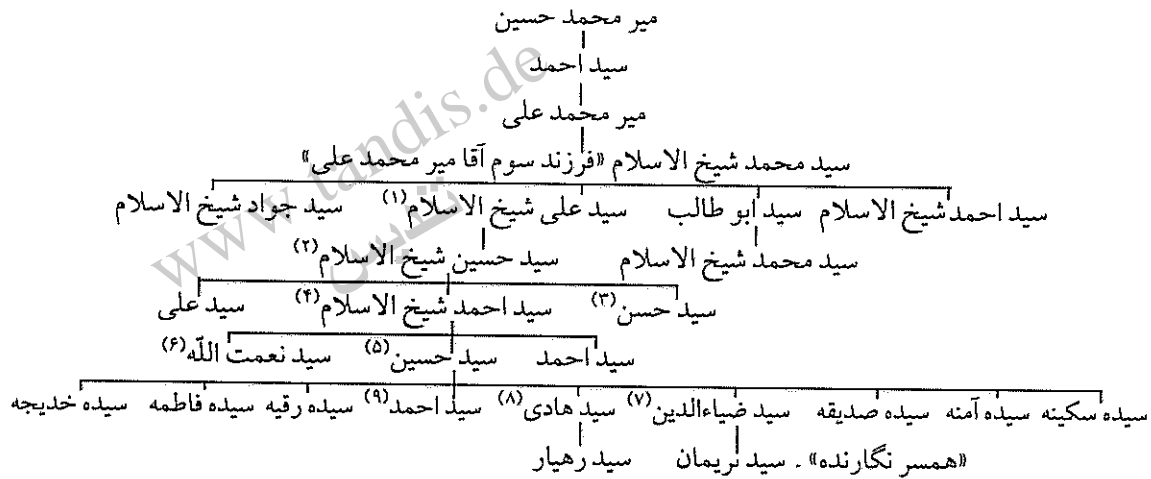
فرزند اول آقا میر محمد حسین.
 داماد سکینه آباچی بود.
 ۷. بدون زاد و ولد مردند.
 پزشک و مقیم آمریکا.

۲. دارای یک دختر بود.
 ۵. دارای چهار دختر و مرحوم مهندس ابو القاسم ایکانی نواده آنه مرحوم بود.
 ۸. داروساز و مقیم تهران.
 ۱۱. پزشک و مقیم آلمان.

۳. از علمای بزرگ سخت سر (رامسر) بود.
 ۹. مقیم چالوس.
 ۱۲. استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی تهران.
 ۱۳. کارمند ثبت اسناد.

خاندان شیخ الاسلام

۱ - سید حسین شیخ الاسلامیان بن سید احمد



(۱) از وی یک دختر به نام سیده مرجان باقی ماند (مادر مرحومه سیده رقیه جده همسر نگارنده).

(۲) وی دارای سه دختر بود به اسامی سیده ریاب همسر مرحوم سید زین العابدین بن سید احمد، سیده طویبی و سیده مرجان مادر سید رضا شیخ الاسلامی.

(۳) بدون زاد و ولد فوت شد.

(۴) در سن ۲۸ سالگی درگذشت و در مقبره خانوادگی گورستان مسجد آدینه جواهرده دفن شد. (تاریخ درگذشت او پنجم ذیحجه ۱۳۳۷ هـ. ق است)

(۵) در آبان سنه ۱۳۷۱ درگذشت و در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.

(۶) در کودکی مرد.

(۷) دو دختر به نامهای سیده نسترن و سیده نیلوفر دارد.

(۸) مقیم کشور سوئد یک دختر دارد.

(۹) سه دختر به اسامی سیده ماریا، سیده مهسا و سیده کاملیا دارد.

بقیه خاندان شیخ الاسلام

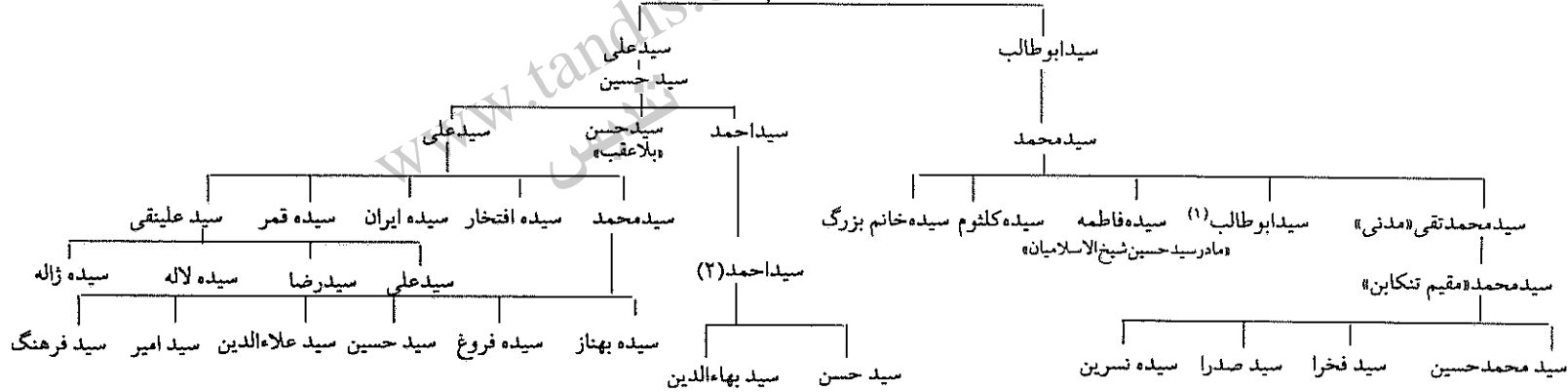
۲- سید علی شیخ الاسلام ۳- سید احمد شیخ الاسلام ۴- سید محمد تقی مدنی

میر محمد حسین

سید احمد

میر محمد علی

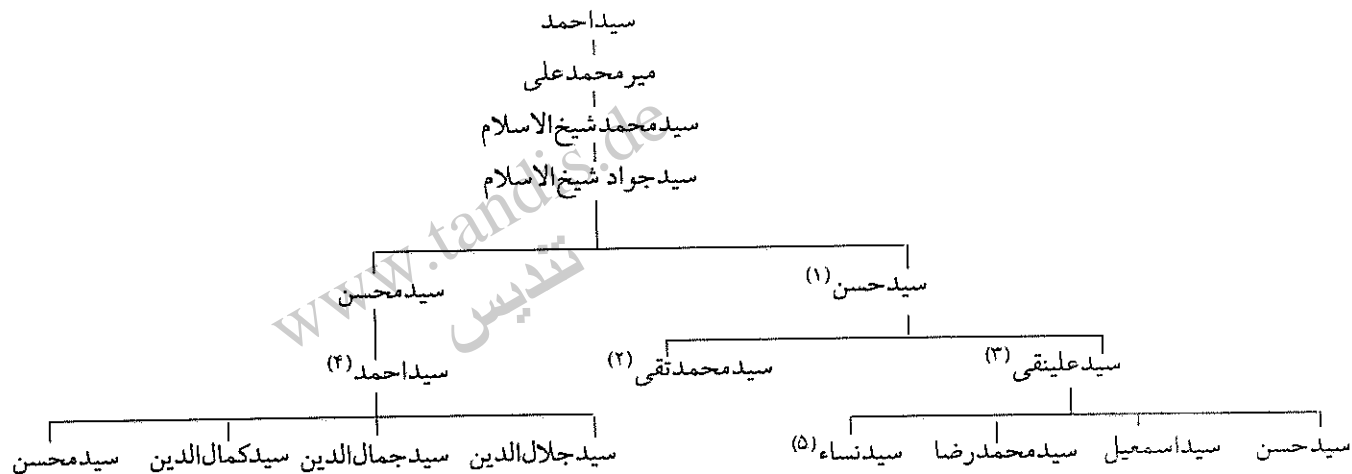
سید محمد شیخ الاسلام



۱. ناکام از دنیا رفت و در گورستان مسجد واجب الاحرام جواهرده دفن شد.

۲. چهار دختر از او باقی ماند. وی در اوایل فروردین ۱۳۵۶ فوت شد و در مقبره خانوادگی گورستان آدینه جواهرده در جوار مرقد پدرش دفن گردید.

خاندان میرافتخاری و خاندان سیداحمد شیخ الاسلامی معروف به بازرگان



۱. در مراجعت از سفر زیارتی مشهد در شاهرود درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.

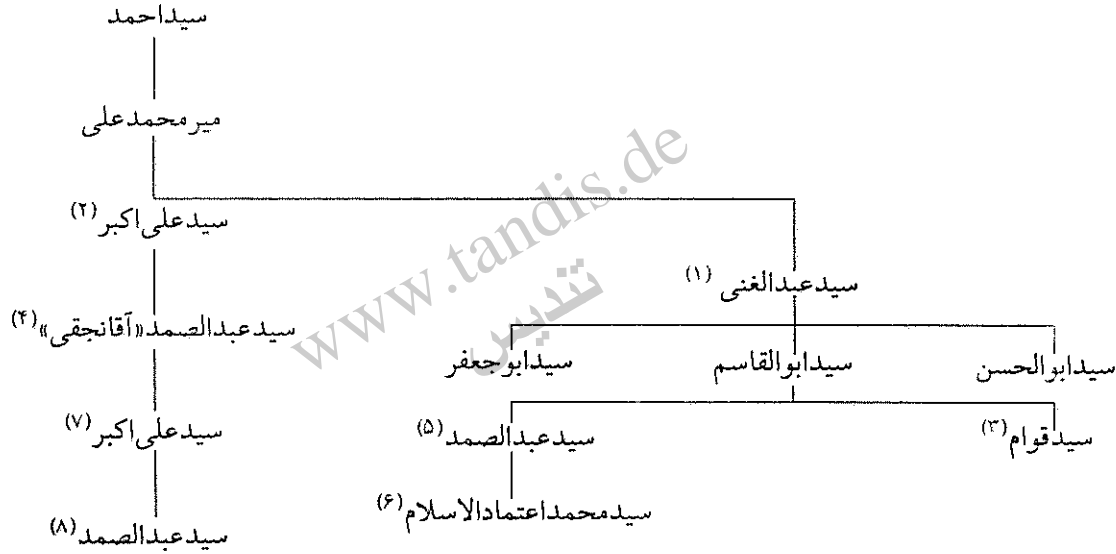
۲. بدون زاد و ولد بود.

۳. چهار دختر دارد.

۴. دو دختر از او به نامهای سیده بتول و سیده منیره باقیماند.

۵. مادر آقایان دکتر عنایت‌الله و نصرت‌الله رحیمیان

و خاندان مرحوم آیت الله آقا سید عبدالصمد بن سید علی اکبر معروف به آقا نجفی



۱. یک دختر به نام سیده شرفجهان (جده نگارنده) داشت. وی مقیم قزوین بود و در گورستان حلیمه خاتون آن شهر مدفون است.

۲. فرزند دوم آقا میر محمد علی .

۳. در سنه ۱۳۲۳ هـ ق بدون زاد و ولد درگذشت .

۴. یک دختر به نام سیده زینب داشت که در قبرستان جواهرده در کنار پدرش مدفون است.

۵. دو دختر داشت: سیده ریاب و سیده سوسن همسر مرحوم سید مهدی بن سید محمد تنکابنی معروف به سنگلجی.

۶. بدون زاد و ولد درگذشت و در قبرستان خاک فرج قم به خاک سپرده شد.

۷. مقیم آمل (سید علی اکبر سالها قبل وفات یافت و در آمل به خاک سپرده شد و سید عبدالصمد دبیر دبیرستانهای آمل است).

خاندان سید علی مقدماتی

۱ - سید مهدی علوی هاشمی ۲ - اخوان مهدویان

۵۵۶



(۱) وی خطی زیبا داشت یک مجلد قرآن قطع رحلی در سنه ۱۲۶۷ هـ. ق به خط وی در مسجد میر عبدالباقی موجود است در آخر آن چنین آمده است به ید محمد علی بن مهدی الحسینی التکابنی . ترجمه اش باخط سرخ در سنه ۱۲۷۲ در ذیل آیات نوشته شده است .

(۲) سه دختر دارد .

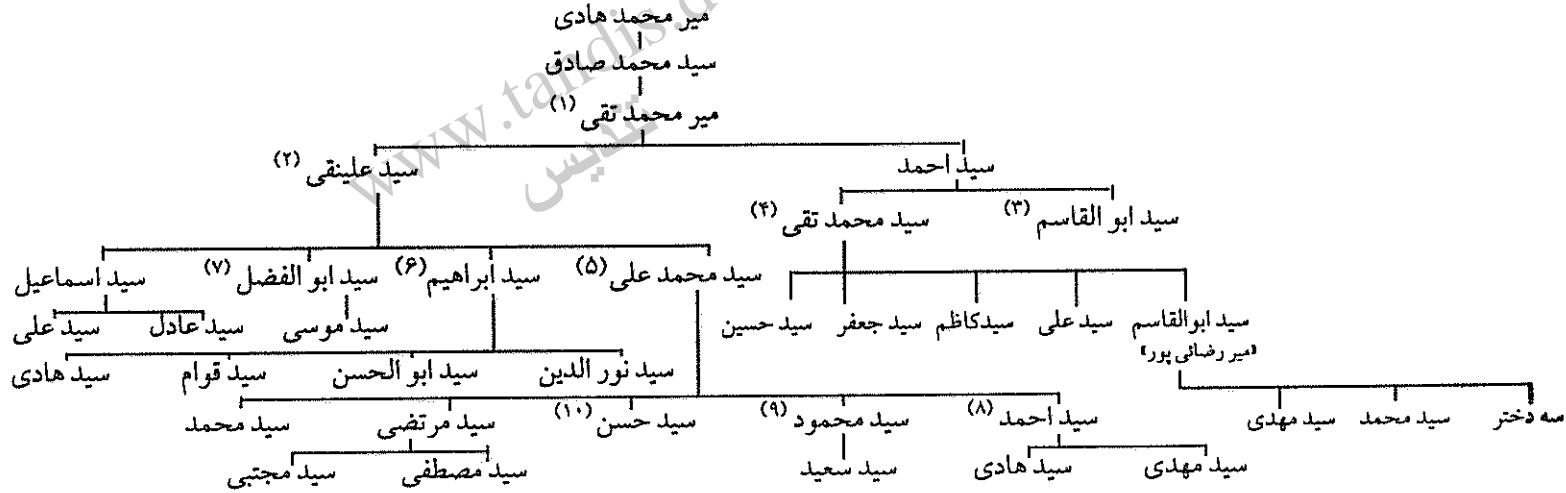
(۳) یک دختر دارد .

(۴) چهار دختر دارد .

(۵) و (۶) از هر کدام دو دختر باقی مانده است .

(۷) در جبهه شهید شد .

خاندان حائری (مقیم قریہ شستا رامسر)

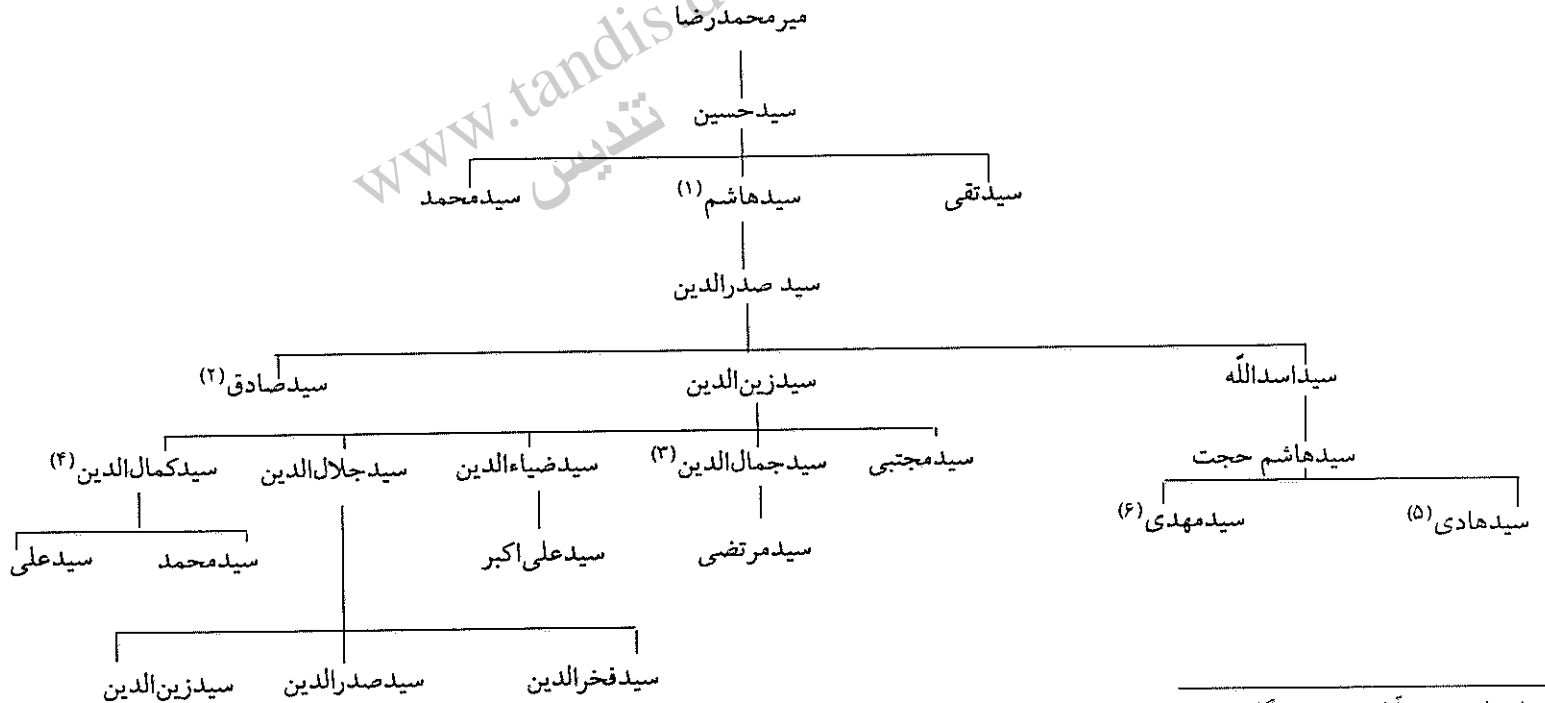


- (۱) دارای یک دختر بود. (۲) سه دختر به نامهای سیده بتول، سیده شریعت و اشرف السادات دارد. (۳) بلا عقب. (۴) مقیم گلین جنت رودبار بود. (۵) دارای سه دختر به نامهای اشرف السادات، سیده فاطمه که همسرش پزشک پاکستانی و مقیم پاکستان است و نرجس خاتون. (۶) سه دختر به نامهای سیده زهرا، سیده عدرا و سیده محترم دارد. (۷) دارای چهار دختر به نامهای سیده رقیه، سیده نجمه، سیده حلیمه و سیده حکیمه می باشد. (۸) دو دختر به نامهای سیده عاتکه و سیده آسیه دارد. (۹) دارای دو دختر به نامهای سیده سحر و سیده سمیرا می باشد. (۱۰) سه دختر به نامهای سیده سلیمه، سیده نصیبه و سیده معصومه دارد.

خاندان سید صدرالدین بن سید هاشم تنکابنی

۱- حاج سید اسدالله

۲- سید زین الدین



دخترش مادر مرحوم آقا سید محمد سنگلجی بود.

بلا عقب از دنیا رفت.

۴. مقیم فاخسل آباد گرگان هستند.

افسر نیروی انتظامی مشهد.

کارمند ثبت احوال مشهد.

خاندان مرحوم آقا سید یعقوب سجّادی



۱. یک دختر داشت که عیال مرحوم ابوطالب سادات محله‌ای بود.
۲. دو دختر داشت: یکی مادر ملا عبدالرزاق نحوی (فیلسوف معروف) و دیگری ساره خاتون خانم، عیال آقا صالح رمکی مدفون در قبرستان مسجد آدینه جواهرده که تصویر سنگ قبر او در این کتاب آمده است.
۳. سه دختر داشت.
۴. یک دختر به نام سیده صدیقه داشت که عیال مرحوم آیتا... سید ابراهیم بن سید محمد تقی مقیم قزوین بود.
۵. همسر آقای سید عبدالله مهدویان اسامی فرزندان وی در ص ۵۵۷ آمده است.
۶. همسر آقای دکتر علی‌نقی کریمی، یک دختر به نام مریم دارد.
۷. همسر آقای دکتر مهرداد حسین‌زاده، یک دختر به نام مریم دارد.

بقیه خاندان آقاسید یعقوب سجّادی
و خاندان آقاسید اسحق سجّادی



۱. عیال مرحوم حاج علی اکبر فلکیان.
۲. عیال آقای حاج سید محمد جواد میرضیانی.
۳. عیال آقای حاج سید حسن مهدویان.
۴. در کودکی مردند.
۵. از دو همسروی ۷ دختر بانی ماند.
۶. عیال مرحوم حاج سید شرف میرمطلومی.
۷. عیال آقای سید زمان سجّادی.
۸. در کودکی مردند.
۹. عیال مرحوم سید هاشم فریبی.
۱۰. عیال مرحوم سید محمد بنی هاشمیان.
۱۱. عیال مرحوم سید محمد بنی هاشمیان.
۱۲. عیال مرحوم سید هاشم فریبی.
۱۳. عیال مرحوم سید مع حسن پیرسیدی.
۱۴. عیال آقای سید محمد میر مشتاق «مقیم لاهیجان»
۱۵. در جوانی درگذشت.
۱۶. عیال آقای ابوالقاسم رمانی.

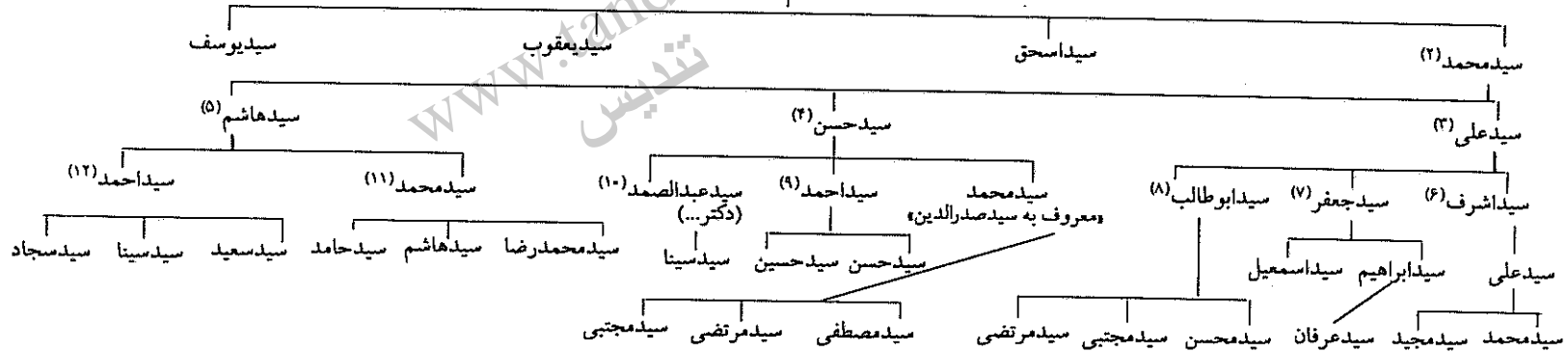
خاندان آقاسید محمد مظلوم^(۱)

آقامیر محمد رضا

آقاسید نصراله

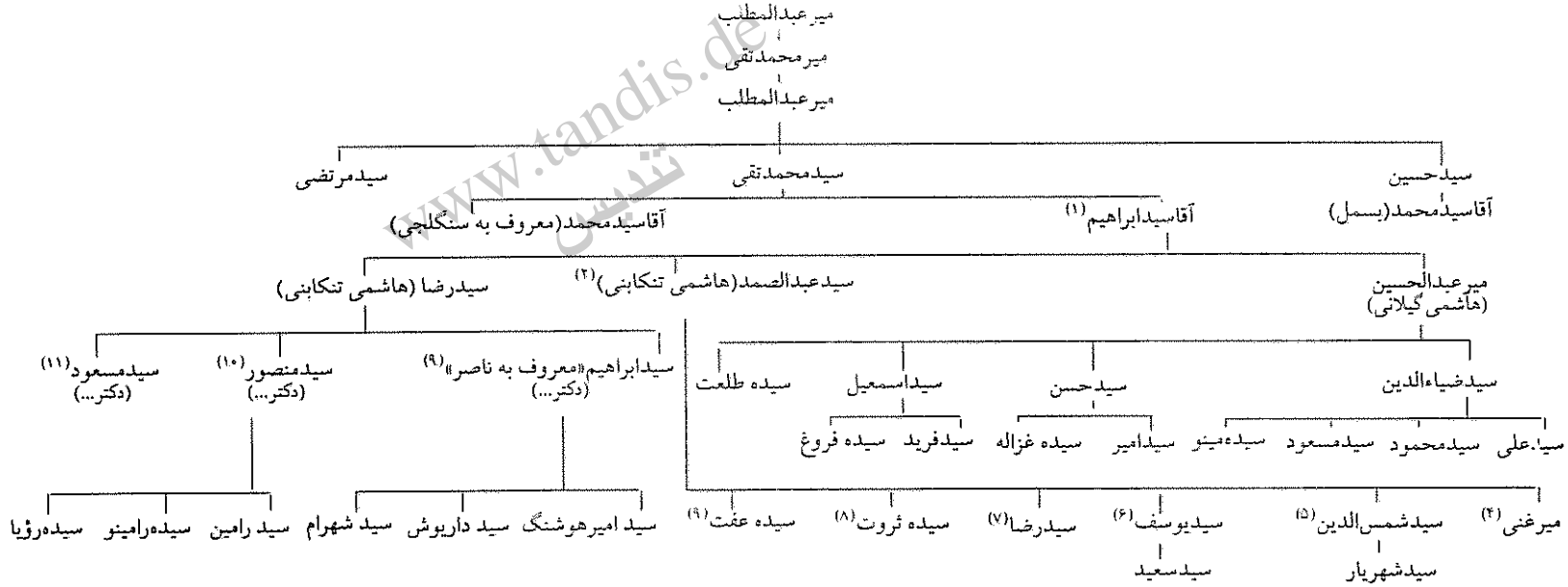
حاج سید زمان

حاج سید علی «معروف به حاج سید آقا جان»



۱. عموی نگارنده
۲. دو دختر به نامهای سیده مرجان «عیال مرحوم عباس رامسری» و سیده ساره خاتون «عیال مرحوم سید حسن شیخ الاسلامیان» از او باقی ماند.
۳. از وی دو دختر به اسمی سیده آسیه و سیده شمسی باقی ماند.
۴. یک دختر به نام سیده خدیجه دارد.
۵. سه دختر به نامهای سیده زهرا، سیده فاطمه و سیده اکرم دارد.
۶. سه دختر به اسمی سیده ام‌البتین، سیده طاهره و سیده راضیه دارد.
۷. یک دختر به نام سیده زهرا دارد.
۸. دارای یک دختر به نام سیده راضیه است.
۹. دارای دو دختر به نامهای سیده صفری و سیده لیلا است.
۱۰. یک دختر به نام سیده سمیرا دارد.
۱۱. یک دختر به نام سیده ساره دارد.
۱۲. یک دختر به نام سیده سمیه دارد.

تبارنمای آقابسمل و خاندان مرحوم آیه... آقاسید ابراهیم بن سیدمحمدتقی



۱. دو دختر به نامهای سیده مرجان عیال مرحوم آقاسید بزرگ از علمای چاپخانه‌سر و سیده بتول که بانویی پرهیزگار بود، داشت.

۲. در سنه ۱۳۴۲ ش درگذشت.

۵. دارای یک دختر است.

۸. عیال مرحوم اخوان مقیم تنکابن.

۱۱. استاد دانشگاه و متخصص بیماریهای کلیوی.

۳. همسر آقای میراسداله قدسی مقیم تنکابن.

۶. دو دختر دارد.

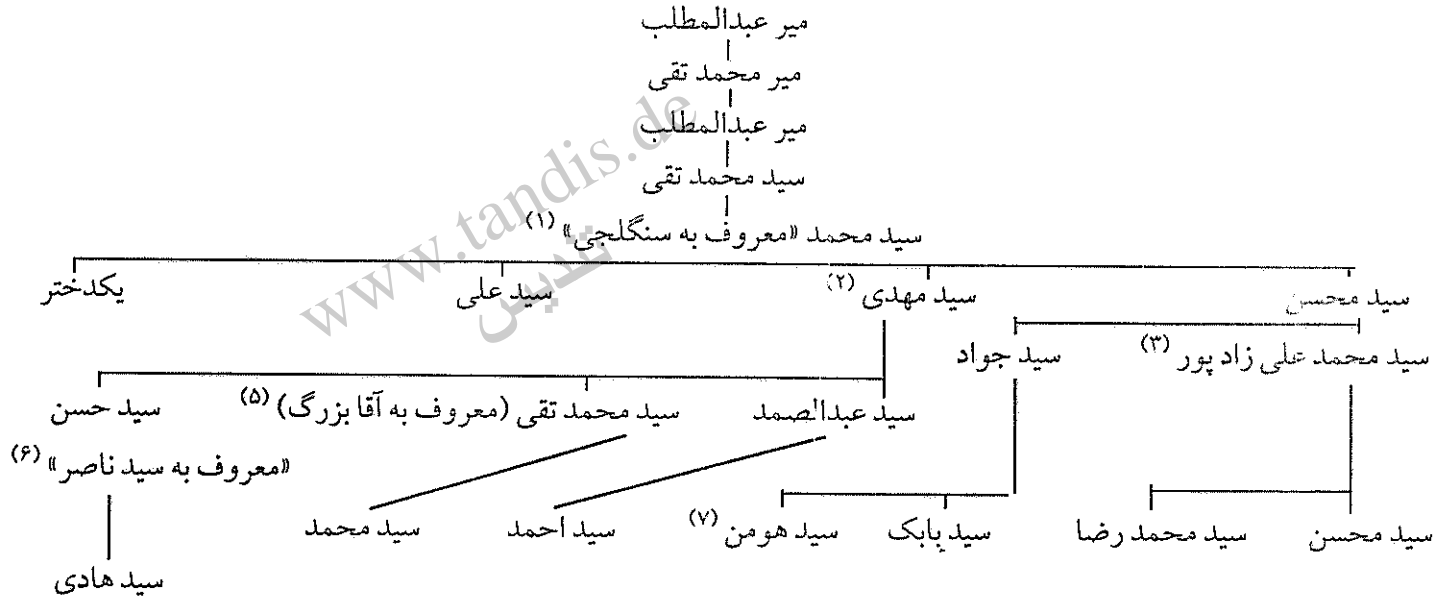
۹. عیال آقای علی‌کمالی مقیم لنگرود.

۱۲. ناکام از دنیا رفت.

۴. دارای چهار دختر است.

۷. سه دختر دارد.

۱۰. متخصص علوم آزمایشگاهی و استاد دانشگاه.



(۱) آقا سید محمد در آخر مجلد اول کتاب ایضاح الفرائد با پنج واسطه سلسله نسبش را به آقا پلا سید رسانده و می نویسد: «... این امیر محمد تقی بن امیر عبدالمطلب بن امیر محمد تقی بن امیر عبدالمطلب بن امیر ابی طالب بن آقا سید علی...» گویا این سید بزرگوار از نسب خود بی اطلاع بوده است و بر پایه تحقیقاتی که نگارنده به عمل آورد سید برای مرحوم آقا سید مهدی علوی هاشمی که سیدی جلیل القدر و روضه خوان بوده نامه نوشت و از او خواست تا نسب نامه اش را تهیه نموده و برایش بفرستد. او نیز چنین کرد. آقا سید محمد هم با اعتماد به نوشته او نسب نامه یاد شده را در آخر کتابش نوشت در حالی که مرحوم آقا سید اسماعیل مؤلف نضره الناظرین مردی مجتهد و محقق بود و جلوتر از او می زیست و از روی تحقیق نسب نامه سادات پلا سیدی آخوند محله تنظیم کرد. مضافاً فاصله زمانی میان آقا پلا سید و آقا سید محمد سنگلجی بیش از سیصد و پنجاه سال است و یقیناً سید با پیش از شش واسطه نسبش به آقا پلا سید می رسد و آخرین نکته این که آقا پلا سید فرزندی به نام آقا امیر ابو طالب نداشته است.

(۲) دارای چهار دختر است. (۳) دو دختر دارد. (۴) دو دختر دارد. (۵) سه دختر دارد. (۶) دو دختر دارد. (۷) یک دختر دارد.

مختصری از شرح حال علمای سادات پلاسیدی آخوند محله رامسر

آقا میر محمد صادق بن میر محمد حسین

این سید بزرگوار که عالمی با فضیلت و تقوی بود پس از تکمیل تحصیلات خود در بلاد مختلف به زادگاهش آخوند محله مراجعت کرد و در آنجا اقامت گزید و به تدریس اشتغال ورزید و چون مردم بدو اعتماد داشتند، در حل و فصل اختلافات و مشکلات از او مدد می جستند و نظرش را محترم می شمردند. سید سرانجام جانفش را در این راه از دست داد. ماجرای قتل او بدین گونه رخ داد:

اختلافی میان دو طایفه خلعتبری و بدریکی گلیجان تنکابن به وجود آمد که منجر به زد و خورد فیما بین در کرانه رودخانه بزرگ گلیجان گردید و برای برقراری صلح و آشتی فیما بین و پایان بخشیدن به قتل و خونریزی، از آقا میر محمد صادق دعوت به عمل آورده شد و سید توانست با اندرز و نصیحت، صلح برقرار نموده و آنان را به ترك مخاصمه و ادار کند و به دنبال آن نزاع کنندگان پراکنده شدند. در این میان شایع شد که خلعتبری ها در کمین نشسته اند تا به جنگ و دعوی ادامه دهند. بدریکیها آن را جدی تلقی کرده و گمان کردند که عمل آنان با صوابدید و رأی سید انجام گرفته است، لذا او را در حالی که مشغول انجام فریضه نماز بود، با شمشیر از پای در آورده و به شهادت رساندند. بعداً معلوم شد که هیچ توطئه ای در کار نبود و سید بی گناه به قتل رسید. دوتن از بزرگان جماعت مرشدیه به نام مولی محمد محسن و آقا محمد، پیکرش را با احترام به خاک سپردند و روی آن بقعه ای بنا نهادند و از آن تاریخ، زیارتگاه مردم شد. از وی پسری خردسال باقی ماند و تحت سرپرستی عمش مرحوم آقا میر محمد رضا قرار گرفت. این

پسر نامش آقامیر محمد مقیم بود.^۱

مهر مرحوم آقا سید محمد صادق به شکل مربع و عبارت زیر در آن حک شده بود: «الوائق برب الغنی محمد صادق بن محمد حسین الحسینی ۱۱۴۳» وی معمولاً در تأیید قباله یا سندی، مختصر و مفید می نوشت، از آن جمله صلحنامه ای است که در ذیل آن چنین نوشته است: «وقع ما فیه بمحضری».

مرحوم آیه الله آقا سید اسماعیل بن سید کاظم

آقا سید اسماعیل حسینی تنکابنی در سنه ۱۲۳۲ یا ۱۲۳۳ هـ. ق در آخوند محله سخت سر زاده شد و قرآن و خواندن و نوشتن را نزد برادر بزرگش آقا میر محمد مقیم آموخت و آنگاه به فرا گرفتن ادبیات پرداخت. در این میان بیماری طاعون در سخت سر همچون اکثر نقاط ایران شیوع پیدا کرد و سید پدرش را از دست داد، اگرچه ضایعه مرگ پدر بر او ناگوار بود، اما به تحصیل خود در زادگاهش ادامه داد و نزد استادانی چون سید محسن (عم او) و مرحوم سید هاشم (پسر عمه و داماد او)، مرحوم سید مرتضی، مرحوم سید ابوجعفر، مرحوم سید صادق و مرحوم آقا میر محمد سعید ادبیات، منطق، معانی، بیان، حکمت، کلام و بیخشی از نافع، شرایع و معالم را فرا گرفت. وی یک یا دو سال بعد از مرگ پدر همچنان در سخت سر ماندگار شد و آنگاه به قزوین رفت و در آنجا نزد اساتیدی چون آقا سید هاشم که از سخت سر به قزوین مهاجرت کرده بود و آقا سید هاشم موسوی قزوینی، حاج ملا عبدالوهاب، ملا آقا قزوینی، ملا عبدالله گیلانی و سید قوام قزوینی به تکمیل دانش پرداخت، تا آن که در معیت و با مساعدت حاج ملا عبدالوهاب و آقا سید ابوالحسن بن سید محمد هادی به کربلا رفت و چند سالی در جوار حرم مطهر حضرت حسین بن علی علیه السلام رحل اقامت افکند و نزد آقا سید ابراهیم به آموختن فقه و اصول پرداخت و با آن که زندگی را به سختی می گذراند، لحظه ای از تحصیل دست نکشید. چندی بعد به نجف اشرف رفت و به تکمیل تحصیل خود پرداخت و اصول را نزد شیخ محمد حسین صاحب فصول آموخت. سید در نجف نیز با فقر و ننداری دست و پنجه نرم می کرد، حتی با فروختن کتابهای خود امرار معاش می نمود و اگر هم از سخت سر وجوهی برایش فرستاده می شد فقط کفاف هزینه سه الی چهار ماه از سال را می کرد. در این میان با زنی از اهل رودسر که در نجف اشرف مجاور بود ازدواج

۱. نضرة الناظرین، بخش خاتمه.

کرد. ^۱ ثمره این ازدواج یک دختر بود. ^۲

سید پس از طی مدارج عالییه ونیل به درجه اجتهاد در سنه ۱۲۶۰ هـ. ق نجف اشرف را ترک گفت و به آخوند محله سخت سر مراجعت کرد و مرجع خاص و عام گردید. نگارنده اسناد و قباله های زیادی به خط آن مرحوم را مشاهده کرده و چندین طغری از آن قباله ها را در کتابخانه خود محفوظ نگاه داشته است.

تالیفات ایشان

مهمترین تألیف سید، کتاب پر ارزش «نصرة الناظرین ونزهة الباصرین» است. این کتاب به خط آن مرحوم بوده و به سبک کشکول شیخ بهائی نوشته شده است و دارای یک مقدمه و شش باب و خاتمه می باشد. مؤلف در آغاز کتاب در این باره می نویسد:

«اما المقدمة فهی ما یشبه الموعظة. الباب الاول فی فنون العلوم، الباب الثانی فی ذکر بعض العلماء المعاصرین والمتقاربین رحم الله معشر الماضین، الباب الثالث فی النوادر والظرائف، الباب الرابع فیما یشتبسه بالالغاز والتعمیه، الباب الخامس فی المضحکات، الباب السادس فی السوانح والتوقیعات.

واما الخاتمه فهی نبذة من احوال المؤلف. ^۳ کتاب یاد شده در سنه ۱۲۸۸ هـ. ق به اتمام رسید اما برخی حواشی آن به خط آن مرحوم در سنه ۱۳۰۴ نوشته شده است گرچه از تاریخ فوت او اطلاع دقیقی نیست اما به قرار مسموع سال فوت او سنه ۱۳۰۶ هـ. ق بود. قبر او در ضلع شمال شرقی مسجد واجب الاحترام جواهرده رامسر قرار گرفته و سنگی مرمرین روی آن قرار داشت که متأسفانه چندسال قبل به سرقت رفت، این سید جلیل القدر از مرحوم آیه الله حاج سید محمد بن سید حسین که از علما برجسته و فقیهی نامدار و صاحب اجازه از مراجع و بزرگان عصر خود بود اجازه روایت و حدیث داشت (شرح حال آن مرحوم در صفحات بعدی همین بخش خواهد آمد).

۱. این زن بعداً در سخت سر از دنیا رفت.

۲. نصرة الناظرین.

۳. همان منبع.

متن اجازة به خط مرحوم آية الله حاج سيد محمد بن سيد حسين كه در سنة ١٢٩٣ هـ ق نوشته شد :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ . أَمَّا بَعْدُ : فَقَدْ اسْتَجَارَ مِنِّي السَّيِّدُ السَّنْدُ وَالْمَوْلَى الْمُعْتَمَدُ الْعَلَامَةُ الْفَهَامَةُ ، سَيِّدُ الطَّائِفَةِ وَصَدِيقُهُمْ وَرئيسُ السَّلْسَلَةِ وَوَيْثِقُهُمْ وَقَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِلْمِ مُنْتَهَاهُ وَمِنَ الْحِلْمِ أَقْصَاهُ ، جَامِعُ الْمَقُولِ وَالْمَنْقُولِ ، حَاوِي الْفُرُوعِ وَالْأَصُولِ ، فَرِيدُ دَهْرِهِ وَمَجْتَهِدُ عَصْرِهِ ، الْعَالِمُ النَّبِيلُ وَالْفَاضِلُ الْجَلِيلُ ، سَيِّدِي وَسَنَدِي ، السَّيِّدُ اسْمَاعِيلُ ، مَشِيدُ ظَهْرِي وَمَرْوَحُ بَالِي وَمَقْوِي سَاعِدِي وَأَبْنُ خَالِي إِدَامَ اللَّهُ أَيَّامَ إِفَاضَاتِهِ وَأَنَا أَجْرَتُهُ وَأَفْتَخَرْتُ بِهِ لِأَنِّي إِسْتَحَارَتُهُ الْإِخْيَارَ مُفَاخِرَةَ الْعُلَمَاءِ الْمَجِيزِينَ الْإِبْرَارِ فَاجْرَتُهُ مِن تَمَامِ طُرُقِي الَّتِي أَجَارَتْنِي الْفُحُولُ وَالْعُدُولُ ، كَمَا اسْتَادَ الْعَلَامَةُ وَالْوَالِدُ الرَّوْحَانِي ، الْفَهَامَةُ الَّذِي أَنْعَقَدْتُ عَلَيْهِ فَضْلَهُ الْخِنَاصِرُ وَأَذَعَّتْ لَوْرَعَهُ أَهْلُ الْمَعَاصِرِ ، الْحَاجُّ مَلَا مُحَمَّدَ جَعْفَرَ الْإِسْتِرَابَادِي رَوْحَ اللَّهِ رُوحَهُ الشَّرِيفُ وَالشَّيْخُ السَّنْدُ وَالْحَبْرُ الْمُعْتَمَدُ الْحَازِقُ الْمَاهِرُ الْبَارِعُ الْفَاتِقُ الْمَمْتَحَنُ ، الشَّيْخُ مُحَمَّدُ حَسَنِ النَّجْفِيِّ طَيْبَ اللَّهُ مَضْجَعَهُ وَالشَّيْخُ الْفَقِيهُ الْوَجِيهُ النَّبِيهُ ، الشَّيْخُ الْإِسْتَاذُ خَضِرُ الشَّلَالُ ، جَعَلَ الْجَنَّةُ مَثْوَاهُ وَالشَّيْخُ الْفَاضِلُ الْكَامِلُ الْعَادِلُ الْعَالِمُ الْعَامِلُ الْبَاذِلُ ، الشَّيْخُ رَاضِي ، النَّجْفِيُّ ، بَرَّدَ اللَّهُ مَضْجَعَهُ وَالْمَوْلَى الْجَلِيلِيُّ الْوَفِيُّ وَالْمَوْلَى الصَّفِيُّ الْحَرِيُّ ، مِيرْزَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ الشَّهْرِسْتَانِي ، إِفَاضَةُ اللَّهِ وَالْمَوْلَى الْبَاهِرُ الْمَاهِرُ الزَّاهِرُ الظَّاهِرُ ، الْمَلَا عَلِيُّ الْبُرُوجِرْدِي ، صَهْرُهُ مَوْلَانَا وَمُقْتَدَانَا الْمِيرْزَا أَبِي الْقَاسِمِ الْقَمِي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَالْمَوْلَى الْمُعْتَمَدُ الْمَكْرَمُ الْمُحْتَرَمُ الْمُفَخَّرُ الْحَاجُّ مَلَا نُورُ عَلِيُّ التَّنْكَابِنِي ، أَسْكَنَهُ اللَّهُ مُقَامَ الْعَالِي وَالسَّيِّدُ السَّنْدُ الْمُعْتَمَدُ الْمَمَجَّدُ الْمُشْتَهَرُ فِي الْآفَاقِ ، الْمُعْتَمَدُ عَلَيَّ زُهْدِهِ وَاجْتِهَادِهِ الْإِجْمَاعُ وَالْإِتْفَاقُ ، الْحَاجُّ سَيِّدُ مُحَمَّدِ الْخِرَاسَانِي الْمَعْرُوفُ بِالْقَصِيرِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي قُصُورِهِ الْعَالِيَةِ .

ثُمَّ إِنَّهُ قَدْ كَتَبَانِي ذِكْرَهُ الْإِجَازَةَ الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ ، بِأَنَّهُ قَدْ أَجَارَهُمَا سَيِّدُ الطَّائِفَةِ ، حِجَّةُ السَّلْسَلَةِ اسْتَاذُ جَمِيعِ مَنْ تَأَخَّرَ ، يَقُولُ الْوَاصِفُ وَالْمَادِحُ مَا هَذَا بَشَرًا ، السَّيِّدُ عَلِيُّ الطَّبَاطِبَائِيُّ الْمَكِينُ فِي أَعْلَى عَلَيِّينَ ، عَنِ مَشِيدِ حَقَائِقِ الْمَعَانِي ، وَمَسْدُودِ دَقَائِقِ الْمَبَانِي الْبَحْرُ الذَّائِرُ وَالِدْرُ الْفَاخِرُ الْفَقِيهُ الْمَاهِرُ ، الْآقَا مُحَمَّدَبَاقِرُ الْبِهْبَهَانِي أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِرَادَيْسَ جَنَانِهِ ، عَنِ السَّيِّدِ الْوَاحِدِ ، السَّيِّدِ أَبِي الْقَاسِمِ الْخَوْتَسَارِي ، عَنِ وَحِيدِ عَصْرِهِ وَفَرِيدِ دَهْرِهِ ، أَفْضَلُ الْفَضْلَاءِ الْكِرَامِ ، أَعْلَمُ عِلْمَاءِ الْفَخَامِ ، مُحَمَّدٌ عَنِ الْوَالِدِ الْعَلَامَةِ الْفَهَامَةِ ، الشَّيْخُ عَبْدِالْفَتْاحِ التَّنْكَابِنِي ، الْمَعْرُوفُ بِالسَّرَابِ ، عَنِ شَيْخِهِ وَاسْتَاذِهِ وَسِنْدِهِ وَعِمَادِهِ ، سَنَامِ الْمَلَّةِ

البيضاء، قوام الشريعة الغراء، المولى محمد السبزواری، طاب رَمَسُهُ، عن الألمي اللوذعي الوفي الصفي التقي النقي العلي، المولى محمدتقي المجلسي، عن جماعة، منهم خاتمة المحققين، فاتحة المدققين، شيخنا البهائي، أسكنه الله مقام العالی، عن والده الشيخ حسين بن عبدالصمد، عن ثاني، عن شيخه العلامة، الشيخ علي الميسي، عن الشيخ محمد الجزيني، عن الشيخ الاجل الشيخ علي، عن والده الشهيد محمد بن مكي، عن الشيخ أبي طالب محمد، عن والده العلامة الحلبي طاب ثراهم وجعل الجنة مشواهم وأما طرق العامة إلى المعصوم عليهم السلام مضبوطة جداً، هكذا أجرت له وأنا الأقل محمد بن حسين بن محمدرضا الحسيني التنكابني الرشتي في العشر الثالث من العشر الثالث من الشهر العاشر من السنة الثالثة من المائة الثالثة من الألف الثاني من الأول، توضيحاً في الثالث والعشرين من شهر شوال سنة ۱۲۹۳ هـ. ق.

آقا سيد احمد بن مير محمد حسين

این عالم جلیل القدر در قرن دوازدهم می زیست. وی یکی از مجتهدان صاحب نام آخوند محله سخت سر به شمار می آمد و در یک سند خطی (قباله خرید ملک) که در سنه ۱۱۷۸ هـ. ق تنظیم گردید، از وی به بزرگی یاد شد. در آن سند چنین آمده است: «... جناب عالی حضرت و رفیع سرشت علامی فهامی مجتهد الزمانی سلالة السادات العظام والنجباء الكرام آقا سيد احمد حفظه الله...»^۱.

مؤلف نضرة الناظرین در باره اش می نویسد: «السید السند والحبر المعتمد السید احمد رحمه الله كان فاضلاً عالماً بارعاً وجيهاً رئيساً...»^۲ از تاریخ درگذشت وی اطلاعی در دست نیست.

آقا سيد ابوطالب بن سيد احمد

«سيد ابوطالب اول»

مرحوم آقا سيد ابوطالب مانند پدر بزرگوارش عالمی فرزانه بوده و ریاست عامه داشت. وی دانشمندی بافضیلت، ادیب، فقیه، متکلم و صاحب نفوذ در میان مردم و حکام وقت بود اما از نعمت فرزند بهره ای نداشت و عقیم از دنیا رفت^۳ و تاریخ فوتش

۱. سند خطی آن نزد نگارنده موجود است.

۲. نضرة الناظرین، بخش خاتمه.

۳. همان منبع.

بعد از سنه ۱۲۲۹ هـ. ق است.

آقا سید محمد شیخ الاسلام بن آقا میر محمد علی
«سید محمد اول»

مرحوم آقا سید محمد نخستین شیخ الاسلام تنکابن است که از سوی فتحعلیشاه قاجار به این سمت برگزیده شد. وی از دانش و فضل و کمال برخوردار بود و ریاست عامه داشت. در فرمانی که از سوی محمد شاه قاجار جهت انتصاب مقام شیخ الاسلامی پسر آن مرحوم به نام آقا سید احمد در سنه ۱۲۶۱ هـ. ق صادر شد به شیخ الاسلامی آقا سید محمد اشاره گردید. زادگاه آن مرحوم آخوند محله سخت سراسر است و در همانجا زندگی کرد و درگذشت. از تاریخ تولد و مرگش اطلاعی در دست نیست چیزی که هست وی از زمره علمای قرن سیزدهم به شمار می‌آید. در نضره الناظرین به مقام شیخ الاسلامی او اشاره شد. وی طبع شعر داشت و غزلی در سوگ جوان ناکامش آقا میر ابوطالب (میر ابوطالب دوم) سرود و بر سنگ گورش نوشت. ^۱ این غزل میزان درجه علمی و تسلط او را در ادبیات می‌رساند.

مقام شیخ الاسلامی تنکابن

مقام شیخ الاسلامی تنکابن از زمان فتحعلیشاه قاجار در خاندان آقا سید محمد شیخ الاسلام استقرار یافت و بعد از درگذشت او، پسر ارشدش آقا سید احمد به این مقام برگزیده شد و چند سال در این سمت باقی بود، اما عمرش وفا نکرد و در جوانی در گذشت و پس از وی برادر دیگرش آقا سید علی به این سمت نایل آمد ^۲ این سید بزرگوار مانند برادرش در جوانی به سال ۱۲۹۵ هـ. ق بدون زاد و ولد در گذشت و آنگاه آقا سید حسین بن سید احمد به شیخ الاسلامی منصوب شد و بعد از او پسرش آقا سید احمد عهده دار این مقام گردید. وی در پنجم ذیحجه سنه ۱۳۴۲ هـ. ق درگذشت.

آقا سید محمد بن سید ابوطالب «سید محمد دوم»

این سید بزرگوار در سخت سر زاده شد و در زمره علمای بزرگ به شمار می‌آید و ریاست عامه داشت. وی که از سوی ناصرالدین شاه قاجار به مقام شیخ الاسلامی تنکابن برگزیده شده بود مورد حسادت عم خود آقا سید علی واقع شد و باعث خشم او

۱. رجوع شود به بخش مساجد (مسجد واجب الاحترام - سنگ قبرها).

۲. نضره الناظرین، بخش خاتمه.

گردید. مرحوم آقاسیدعلی در نامه ای خطاب به سلطان وقت از این وضع گله و شکایت کرد. در این نامه که با خطی زیبا نوشته شده بود انتصاب آقاسیدمحمد به مقام شیخ الاسلامی را ناشی از توطئه ای دانست که به زعم وی یکی از علمای بزرگ سخت سرزمینه آن را فراهم آورده بود.^۱ آقا سید علی سرانجام موفق شد عم خود را کنار زند و خود به این مقام نایل آید.

آقا سید محمد در سرودن شعر دستی داشت و قمری تخلص او بود. ابیات زیر منسوب به اوست:

تو شربت اگر کام دشمن کنی غمنازیش ز حلوا و روغن کنی
هم از پر نیانش کنی جای خواب فضایش تو در قصر و گلشن کنی
کنند کسین دیرینه را آشکار زخبث طبیعت در این روزگار^۲
وی مرثیه سرایی می کرد و در مرثیه ای که در سوگ پسر ناکامش آقا میر ابوطالب سرود، با این مطلع آغاز کرد:

در غم ناکامیت بی اختیارم ای پسر بی قرارم ای پسر، داغدارم ای پسر
روز و شب مانند باران اشکبارم ای پسر بی قرارم ای پسر، داغدارم ای پسر
از او وصیت نامه ای بر جای مانده است که تاریخ تنظیم آن روز چهارشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۸ هـ. ق می باشد.^۳ پیکرش در قبرستان واجب الاحترام جواهرده رامسر در جوار خانه اش به خاک سپرده شد.

آقا سید عبدالغنی بن آقا میر محمد علی

مرحوم آقا سید عبدالغنی در آخوند محله سخت سرزاده شد. تحصیلات اولیه اش در سخت سر بود و آنگاه به اصفهان رفت و نزد مرحوم حجة الاسلام شفتی و مولی علی نوری تلمذ کرد و سپس به زادگاهش مراجعت نمود. وی از برجستگان علم و ادب در سخت سر به شمار می آمد و مرحوم آقا سید اسماعیل از وی به عنوان «المولی الجلی» یاد نموده و می نویسد: «او عالمی بود با فضیلت و ادبی متکلم و حکیم و فقیهی

۱. فتوکی نامه یاد شده نزد نگارنده موجود است.

۲. از یادداشت های آقای حاج محمد لاریجانی.

۳. در تاریخ بزرگان رامسر تاریخ فوتش به اشتباه سنه ۱۳۲۵ هـ. ق آمده است و این اشتباه است.

خوش قریحه و استعداد، نیکو سیرت و خوش سیما، بشاش، فروتن، خوش خلق، عابد، زاهد، متعهد، قانع، دائم الذکر و در اغلب اوقات به مناجات مشغول بود.^۱ نگارنده چندین قباله به خط و مهر آن مرحوم را دیده است. وی سالها مقیم نجف اشرف بود و در همانجا وفات یافت و به خاک سپرده شد.^۲

آقا سید ابوالقاسم بن سید عبدالغنی
مرحوم آقا سید ابوالقاسم در عصر خود یکی از علمای صاحب نام سخت سر به شمار می آمد. وی مقدمات را در آخوند محله فرا گرفت و سپس به اصفهان و عتبات عالیات رفت و پس از طی مدارج عالییه به وطن بازگشت و در سخت سر مقیم شد. این سید جلیل القدر دانشمندی فرزانه و محقق و متکلمی والا و شخصیتی بافضیلت و تقوی بود.^۳ که چندین کتاب را استنساخ نموده است.

آقا سید عبدالصمد حسینی بن آقا سید علی اکبر

آقا سید عبدالصمد حسینی معروف به آقا نجفی در عصر خود یکی از مجتهدان صاحب نام به شمار می آمد و در زهد و تقوی شهره آفاق بود. وی پس از فراگرفتن مقدمات و ادبیات در سخت سر عتبات عالیات شد و در نجف اشرف به کسب دانش پرداخت و پس از نیل به درجه اجتهاد به زادگاهش برگشت و به تدریس اشتغال ورزید و با دختر آقا سید محمد هادی بن سید مرتضی ازدواج کرد و ثمره آن یک پسر و یک دختر بود. این سید بزرگوار اهل مکاشفه بود و کرامات زیادی را به او نسبت می دهند که نماز باران او نزد همگان مشهور است و کسانی که معاصر او بوده و در آن نماز شرکت داشتند، شرح مبسوطی از آن نماز برای نگارنده بیان داشتند.^۴

نماز باران

در تابستان سنه ۱۳۳۷ ه. ق، جواهرده دچار خشک سالی گردید و بیماری وبا

۱. نضره الناظرین، بخش خاتمه.

۲. در سند خطی که به صورت تقسیم نامه تنظیم گردیده و نزد نگارنده موجود می باشد آمده است که مدفن او نجف اشرف می باشد.

۳. نضره الناظرین، بخش خاتمه.

۴. مرحوم حاج شیخ علی اکبر فلکیان، مرحوم حاج علیجان پاکزاد و مرحوم حاج صادق بهرامیان.

به این منطقه سرایت کرد و بی رحمانه جان انسان هارا گرفته و بعضی خانواده ها را کاملاً به نابودی کشانده بود. شمار قربانیان روی به افزایش نهاده و مداوای پزشکان منحلّی بی اثر شده بود. در این میان مرحوم آقا نجفی مردم را به اقامه نماز استسقا (نماز باران) که در گویش محلی «شیلان»^۱ می نامند، دعوت نمود تا در میدان جواهرده به نماز بایستند. سید پس از اقامه نماز و انجام نیایش و طلب باران از درگاه ایزد منان، به ایراد سخن پرداخت و در خاتمه خطاب به حاضران گفت: «مردم! بدانید که از عمرم چیزی باقی نمانده و به زودی از میان شما خواهم رفت و باران رحمت نازل خواهد شد و خشک سالی و قحطی آب پایان یافته و بیماری و با نیز از بین خواهد رفت...»^۲

طولی نکشید که آقا دیده از جهان فرو بست (تابستان ۱۳۳۷ هـ. ق) و آنچه را که پیش بینی کرده بود به وقوع پیوست. پیکرش در قبرستان مسجد آدینه به خاک سپرده شد.

آقا میر محمد رضا بن میر محمد حسین

آقا میر محمد رضا در عصر خود یکی از علمای بزرگ سخت سر به شمار می آمد. مؤلف نضرة الناظرین از او به عظمت یاد کرده و می نویسد: «... کرامات و مکاشفاتی از او حکایت شده است که از آن جمله عبور از رودخانه موّاج و خروشان می باشد^۲. موقعی که خبر آوردند برادرش در لاهیجان در حال احتضار است از سخت سر عازم آن دیار شد و با عبور از آب خود را به لاهیجان به برادر رساند...» همین نویسنده بعد از ذکر مکاشفه ای دیگر چنین می نگارد:

«... از چنین نفس زکیّه آن هم از تبار ابراهیم خلیل، عجبی نیست. روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیک بختی؟»^۳

آقا سید محمد هادی بن میر محمد رضا

مرحوم آقا سید محمد هادی مشهور به سید هادی بزرگ در عصر خود یکی از علمای نامدار سخت سر به شمار می آمد و در حکمت و کلام تبخّر داشت. وی علوم یاد

۱. شیلان: واژه ای ترکی و به معنای مهمانی عام است و در گیلکی دعوت عام و حضور در فضای گسترده به منظور دعا و نیایش و درخواست باران از پروردگار را گویند که ضمن انجام آن، اطعام عمومی نیز صورت می پذیرد.
۲. ظاهراً رودخانه ترک رود است که سید از آن عبور نموده است.
۳. نضرة الناظرین، بخش خاتمه.

شده را در اصفهان نزد ملا علی نوری فرا گرفته بود. وی پس از فراغت از تحصیل در اصفهان به زادگاه خویش مراجعت کرد و به تأسیس مدرسه و مسجد همت گماشت و در جواهرده نیز مدرسه‌ای بنا نهاد و خود با آنکه به تدریس و مباحثه و مطالعه گوشه نشینی اختیار کرد و بیشتر اوقاتش به ذکر و مناجات و نماز سپری می‌شد.^۱ گویند تابستانها شبانی می‌کرد و در مرتع اشکرستان جواهرده ساعاتی از روز را در کنار گوسفندان می‌گذراند و شبها تا دیر وقت بیدار می‌ماند و با خدای خویش خلوت می‌کرد و به دعا و مناجات و نماز می‌پرداخت تا آن که در همین موضع بیمار شد و او را جهت مداوا به جواهرده آوردند، اما معالجات مؤثر واقع نگردید و درگذشت و پیکرش را در گورستان مسجد آدینه به خاک سپردند. مقبره اش در فاصله چند متری شمال مسجد آدینه قرار دارد. تاریخ فوتش را آقای سمایی حائری ۱۲۶۵ ه. ق و محل دفنش را مسجد میر عبدالباقی ذکر کرده است^۲ در حالی که او سال‌ها قبل از دنیا رفته و تاریخ فوتش پیش از سنه ۱۲۴۵ ه. ق بوده است.^۳ نویسنده یاد شده بنای اولیه مسجد سکینه آباچی را بدو نسبت می‌دهد^۴ این نیز صحیح به نظر نمی‌آید زیرا که مؤلف نضره الناظرین فقط بنای مدرسه جواهرده را منتسب بدو می‌داند و از مسجد نامی نمی‌برد در عین حال اگر بنای مسجدی را در جواهرده از آثار مرحوم سید محمد هادی بزرگ بدانیم ظاهراً مسجد واجب‌الاحترام خواهد بود. در حالی که قدمت بنای آن به چندین قرن می‌رسد.

آقا سید محمد صادق بن سید محمد هادی «سید صادق بزرگ»

مرحوم آقا سید محمد صادق در آخوند محله سخت سرزاده شد. وی فرزند ارشد خانواده بود و در عصر خود یکی از علمای بزرگ به شمار می‌آمد. مؤلف نضره الناظرین می‌نویسد: «... او عالمی بافضیلت بود و در ادبیات و شعر مهارت داشت»^۵ خطش زیبا بود و با دست چپ می‌نوشت. از آثار او صحیفه سجادیه است که با خطی بسیار

۱. نضره الناظرین، بخش خاتمه.

۲. بزرگان رامسر، ص ۲۰۹.

۳. در یک سند خطی که تاریخ تحریر آن ۱۲۴۵ ه. ق است از وی به عنوان مرحوم آقا سید هادی یاد گردیده است. این سند نزد نگارنده موجود است.

۴. بزرگان رامسر، ص ۲۰۹.

۵. نضره الناظرین، بخش خاتمه.

خوب نوشت و در آخر آن به چاپ نویسی خود اشاره کرد. تاریخ کتابت آن ۱۲۵۹ هـ. ق است و ترجمه فارسی آن را برادرش مرحوم آقا سید مرتضی، ذیل هر سطر با خطی زیبا به رنگ سرخ نوشت.^۱ در نضرة الناظرین که در سنه ۱۲۸۸ هـ. ق تألیف آن پایان یافت از وی به عنوان «مرحوم» یاد شده است^۲ بنابر این تاریخ فوتش پیش از این سال بوده است. این سید بزرگوار در عصر خود به نام سید صادق بزرگ معروف بود.

آقا سید محمد بن سید محمد صادق

آقا سید محمد معروف به «سید محمد پیشنماز» همچون پدر بزرگوارش در عصر خود از علمای صاحب نام به شمار آمده و در میان برادران از همه بزرگتر بود. وی سیدی عالم، بافضیلت، خوش خلق و متواضع بود و امامت جماعت مسجد محل را بر عهده داشت.^۳ قبر آن مرحوم در گورستان آقا جهان قلی بیگ تنگدره در ضلع جنوبی خیابان در ابتدای گورستان قرار دارد و پیش از تعریض خیابان دارای بقعه بود اما بعدها خراب شد و حصار بلوکی، آن را از گورستان جدا نمود.

آقا سید صادق بن سید محمد

این سید جلیل القدر همچون اسلاف خود از علما بوده و به سید صادق پیشنماز شهرت داشت، قبرش در ضلع شمالی مسجد واجب الاحترام جواهرده واقع است و امروزه به صورت کفش کن در آمده است، تاریخ فوتش ۱۳۲۸ هـ. ق می باشد.^۴

آقا سید محمد بن سید صادق

مرحوم آقا سید محمد در آخوند محله سخت سر به دنیا آمد و مقدمات را در زادگاهش فرا گرفت و پس از ازدواج به اتفاق همسر به نجف اشرف رفت و در آنجا به کسب دانش پرداخت و به درجه اجتهاد نایل آمد پس به قزوین رفت و در آنجا مقیم گردید و به تدریس پرداخت. وی عالمی گرانقدر و منزوی بود و اغلب اوقات به ذکر و مناجات اشتغال داشت. در اواخر عمر به تهران مهاجرت کرد و در انزوای کامل به سر برد. نگارنده که بدو ارادتی خاص داشت بارها در قزوین و تهران به فیض زیارتش نایل

۱. نضرة الناظرین، بخش خاتمه.

۲. صحیفه سجاده یاد شده که صفحات اولش مفقود گردیده نزد نگارنده موجود است.

۳. نضرة الناظرین، بخش خاتمه.

۴. تاریخ یاد شده روی سنگ قبرش نوشته شده است.

آمد و از محضرش استفاده‌ها برد. سرانجام این سید جلیل القدر روز سوم دی ۱۳۴۴ ش دیده از جهان فرو بست و پیکر پاک او در باغ رضوان قم در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

آقا سید ابوالحسن تنکابنی بن سید محمد هادی

آقا سید ابوالحسن بن سید محمد هادی در سخت سر به دنیا آمد و ادبیات را نزد پدر و علمای دیگر در زادگاهش آموخت و آنگاه به اصفهان رفت و به تکمیل ادبیات پرداخت و معانی، بیان، حکمت و کلام را در آنجا فرا گرفت و سپس به تهران سفر کرد و سرگرم تحصیل شد و چندی بعد عازم قزوین گشت و چند سالی در آنجا ماندگار شد و اسفار، کلام و تفسیر را در محضر اساتیدی چون ملا آقا و سید قوام و فقه و اصول را نزد آقا هاشم تنکابنی سخت سری آموخت و با آن که زندگی را به سختی می‌گذراند، در عین حال لحظه‌ای از درس باز نمی‌ماند و به تدریس نیز می‌پرداخت و شب‌ها تا دیر وقت بیدار می‌ماند و به قول مؤلف نضرة الناظرین «هرگز نشد که او زودتر از من به خواب رود و دیرتر بیدار شود».^۱ در این میان مرحوم حاج ملا عبدالوهاب قزوینی او را با خود به عتبات عالیات برد و در کربلای معلی به ادامه تحصیل پرداخت و نزد آقا سید ابراهیم قزوینی که از علمای بزرگ آن عصر به شمار می‌آمد تلمذ نمود، تا آن که نجیب پاشا به عراق حمله برد و نجف اشرف را به خاک و خون کشید و به قتل و غارت مردم بی‌گناه پرداخت و سید ناچار شد به قزوین برگردد و با کوشش و همت مرحوم حاج ملا عبدالوهاب و آقا سید هاشم در آنجا رحل اقامت افکند. وی در این شهر شهرتی به سزا یافت و در تدریس، قضاوت و امامت گوی سبقت را از دیگران ربود.

سید دائم الذکر بود و در تهجد و مناجات مانند نداشت و در ترویج شریعت اسلام، امر به معروف و نهی از منکر سعی وافر مبذول می‌نمود و سرانجام در نوزدهم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۶ هـ. ق درگذشت.^۲

۱. نضرة الناظرین، باب دوم.

۲. همان منبع.

۳. در الذریعه تاریخ مرگ مرحوم آقا سید ابوالحسن بن سید محمد هادی به اشتباه سنه

۱۲۵۵ هـ. ق ذکر شده است. (الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۱۶؛ ج ۲۱، ص ۹۹).

آثار وتالیفات ایشان

سید چندین تألیف از خود بر جای نهاد که مشهورترین آنها عبارتند از: مصالح المؤمنین^۱ (عربی)، شرح شرائع الاسلام (عربی)^۲ شرح نتایج الافکار در اصول فقه (عربی)^۳ و چندین مجلد کتاب دیگر.

آقا سید ابراهیم بن سید ابوالحسن تنکابنی مرحوم آیه الله آقا سید ابراهیم تنکابنی در آخوند محله سخت سر زاده شد و نزد پدر بزرگوار و علمای دیگر به کسب دانش پرداخت و آنگاه به نجف اشرف عزیمت کرد و پس از نیل به درجه اجتهاد به قزوین آمد و در آنجا ماندگار شد. وی از علماء و مجتهدان مشهور و طراز اول و صاحب رساله عملیه بود. در قزوین به رتق و فتق امور مسلمین اشتغال داشت و آوازه اش در سراسر ایران و عراق پیچیده بود. رساله عملیه اش حاوی فتاوی مربوط به آداب طهارت، نماز و روزه می باشد که نزد نگارنده موجود است. این رساله در سنه ۱۳۱۶ هـ. ق به فارسی نوشته شده و در مقدمه آن چنین آمده است: «... فبعد، این، رساله ای است در آداب طهارت و نماز و روزه که از اهم مسائل شرعیه است مر مقلدین راست نفعی عام و طلاب را فایده ای است تام، که تمام از رای منیف و فتاوی شریف سید سند نبیه و الشیخ السعید الفقیه، مجمع بحرین سیادت و سعادت، مشرق شمسین افاضت و افادت، سید الفقهاء و سند الاتقیاء، مجتهد الزمان و رئیس العلماء المتبحرین، حجة الاسلام و المسلمین، صاحب العلم و الرفادة، منبع الجود و السخاوة، المولانا الکریم آقا سید ابراهیم تنکابنی محتداً و مولداً و القزوینی مسکناً و مقيماً مد ظله العالی که بر حسب خواهش بعضی از مقلدین و مؤمنین خیر اندیش، این اقل ابناء علما و تراب اقدام اخلاء، علیتی بن حبیب الله گیلانی الاصل و طهرانی المسکن، اصلح الله حاله در استکتاب و تصحیح و مقابله و طبع و انتشار آن اقدام نمود...»^۴

۱. الذریعه، ج ۲۱، ص ۹۹.

۲. همان منبع، ج ۱۳، ص ۳۱۶.

۳. همان منبع، ج ۱۴، ص ۹۸.

۴. این رساله تحت عنوان «انیس القوم فی الطهارة والصلاة والصوم» در سنه ۱۳۱۸ هـ. ق به قطع جیبی به چاپ رسید (از نوع چاپ سنگی).

سید در قزوین آثاری از خود برجای گذارد که اهم آن مدرسه تنکابنی و بازارچه تنکابنی است. مؤلف کتاب مینودر می نویسد: «مدرسه حاج سید ابراهیم تنکابنی در مغرب رودخانه سابق که اکنون تبدیل به خیابان مولوی شده و متصل به آب انبار لالو واقع است و بانی آن مرحوم حاج سید ابراهیم تنکابنی از مجتهدین نامی قزوین بود و در همین محله و نزدیک این مدرسه سکونت داشت. روبروی این مدرسه بازارچه آقا است که به فقیه مذکور تعلق داشت و وقف مدرسه فوق است. ساختمان آن از آجر می باشد. غالباً محصلین این مدرسه که از مردم تنکابن و الموت و دیلمان و عمارلو و اشکور و غیره بودند از محضر بانی استفاضه می کردند»^۱ وی سرانجام در سنه ۱۳۲۴ هـ. ق^۱ در فروردین درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.

حاج سید حسین بن سید ابراهیم

مرحوم حاج سید حسین تنکابنی در قزوین زاده شد و در چهار سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عم بزرگوارش مرحوم آیه الله آقا حاج سید زین العابدین مجتهد تنکابنی که از علماء و مجتهدین و دارای مقام زهد و تقوی بود قرار گرفت و به تحصیل اشتغال ورزید. در سن یازده سالگی عم او در گذشت و شیرازه زندگی از هم گسیخت، آنگاه پسر عم و همسر خواهرش مرحوم آیه الله آقا حاج سید ابوالحسن بن سید زین العابدین که قصد تشریف به عراق به منظور ادامه تحصیل داشت، او و مادر و خواهرش را همراه خود به نجف اشرف برد. مرحوم حاج سید حسین مدت هشت سال در آنجا به تحصیل خود ادامه دارد و به درجه اجتهاد نایل آمد و به قزوین مراجعت کرد و شغل وکالت دادگستری را برگزید^۲ و به انتشار روزنامه «دنیای امروز» نیز پرداخت. این روزنامه در سنه ۱۳۰۴ ش به طور هفتگی منتشر می شد. مؤلف کتاب مینودر می نویسد: «نگارنده و ناشر و مدیر آن آقای حاج سید حسین بن حاج سید ابراهیم مجتهد تنکابنی قزوینی به وکالت دادگستری مشغول است. او از معاریف قزوین به شمار می آید. این روزنامه در ۱۳۰۴ شمسی تأسیس گردیده به طور هفتگی منتشر شده است و به احتمال قوی در ۱۳۰۸ تعطیل شده باشد، زیرا مجله معارف در شماره یازده سال

۱. مینودر یا باب الجنة قزوین، ج ۱، ص ۵۹۸.

۲. دیوان موحد (مقدمه).

۳. همان منبع.

سوم دوره پنجم مورخه مرداد ۱۳۰۸ می نویسد: مطبوعات قزوین دچار ضعف بی اندازه گردیده و به انحطاط گرائیده اند، به طوری که اکنون یکی روزنامه بازپرس و دیگری نوروز منتشر می شود و جراید دیگر از قبیل دنیای امروز و تمدن اسلام و... که از مطبوعات مهم است تعطیل است و چاپ نمی شود لذا دوران انتشار آن تا ۱۳۰۸ بوده است.^۱

مرحوم حاج سید حسین مردی خلیق و مهربان بود و اغلب و کالت هایش رایگان بود.^۲ نگارنده بارها در قم^۳ و رامسر در سنوات دهه چهل خدمت او رسید. ادب و فروتنی اش با وجود کهولت او مایه شگفتی بود. سید طبع شعر داشت و دیوان موحد اثر آن مرحوم است که در ۱۱۰ صفحه به طبع رسیده است.^۴

آقا سید مرتضی بن سید محمد هادی

مرحوم آقا سید مرتضی بن سید محمد هادی در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری در آخوند محله سخت سر به دنیا آمد وی که فرزند چهارم مرحوم آقا سید محمد هادی است در ادبیات، کلام، حکمت ملا صدرا و دیگر علوم سر آمد دوران بود. این عالم بزرگوار مدتی را در اصفهان گذراند و نزد عالمان بزرگی چون ملا علی نوری تلمذ نموده و سپس به عتبات عالیات رفت و در نجف اشرف به درجه اجتهاد نایل آمد و از اقران و امثال خود گوی سبقت را ربود، در عین حال به تربیت شاگردان نیز اشتغال داشت. مرحوم آیه الله سید اسماعیل حسینی تنکابنی که خود یکی از بزرگان علم و ادب در آن عصر به شمار می آمد می نویسد: «وی عالمی است کامل و فاضل و تسلطی وافی در ادبیات و دیگر علوم به ویژه کلام و حکمت ملا صدرا دارد و من نزد او و برادرش «سید ابوالحسن»، ادبیات، معانی، بیان، حکمت و... را فرا گرفتم. رفتار او با دو برادرش^۵ چنان صمیمانه بود که به گمانم نظیر آن در میان اکثر ابنای روزگار امری دشوار و غیر ممکن

۱. مینودر یاباب الجنة قزوین، ج ۲، ص ۶۸۸.

۲. دیوان موحد (مقدمه).

۳. وی مقید بود هر ساله موقع تحویل سال در جوار حرم حضرت معصومه باشد.

۴. تخلص شعری او موحد بود.

۵. آن دو تن مرحومین سید ابوالحسن و آقا میر عبدالباقی بودند. (نضرة الناظرین بخش خاتمه).

به نظر می‌رسد. آن سه تن حقیقتاً در ظاهر و باطن برادرند. . . .^۱ وی پس از تکمیل تحصیل ونیل به درجه اجتهاد به زادگاهش برگشت و در مدرسه ای که پدرش بنا کرده بود به تدریس اشتغال ورزید. خطش زیبا بود در شعر نیز دستی داشت و (سید) تخلص می‌کرد. نگارنده صحیفه سجادیه خطی را مشاهده کرد که با خطی زیبا نوشته شد. متن به خط مرحوم آقا سید محمد صادق (برادر ارشد مرحوم آقا سید مرتضی) و ترجمه فارسی به خط مرحوم آقا سید مرتضی است.

وی در غزلی عارفانه که پس از مراجعت از نجف اشرف سرود، ناله سر می‌دهد و شرح فراق و دوری از بارگاه ملکوتی سرور آزادگان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و شکایت از نفس را این گونه بازگو می‌کند:

چون جسم من زارض مطهر، جدا افتاد	دل شد زدست و دست زعالم گسسته شد
جان در نجف، تنم به جهان اوفتاده خوار	چون بوالبشر زجنت فردوس گشته دور
آرام و صبر رفت چو مجنون دلفگار	نالم زچرخ و سیاهمی بخت خویش
نی نی زچرخ و غیر، شکایت غلط بود	از کثرت معاصی و از قلت عمل
من ارچه از هوا و هوس خسوار گشته ام	«سید»! ببند لب که نشاید کریم را

سید که از عرفان بهره‌ای وافی داشت، در یک مثنوی ۴۷ بیتی علت ایجاد عالم را وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام دانسته و عقیده دارد که هر یک از حروف ابجد اشاره‌ای است به اسما و صفات خداوندی، لذا آنها را در این حروف جستجو نموده و با بیانی شیوا بیان کرده است و چون ذکر همه آن ابیات سبب اطاله کلام می‌شود لذا به درج ابیاتی چند مبادرت گردید:

به نام آنکه از خساک آدمی ساخت	به شش روزی چه خوش طرحی در انداخت
به قدرت عالمی را کسرد ایجاد	ز بهر پنج تن بنیاد بنهاد

به میزان عدالت چون بسنجید
 ز طرفی مجلس شاه مبین بود
 به حسرت ایجادی نظمی بر آرم
 «الف» مدلولش آلاء الهی است
 آنگاه ضمن برشمردن صفات حق در حروف دیگر ابجد می گوید:

جمال الله را جیمی دلیل است
 شود مفهوم از «حا» حکمت حق
 به «خا» برگو خداوندی است خالق

اگر بر شاخ لا پرواز کردی
 چو بر شاخ گل اِلَا نشستی
 از این دریاب مفهوم الف لام
 وگرداری به دل حاجات بسیار
 به صدق دل بر آراز یاهو
 به «یا» گفتم کلامی نیک دریاب
 سخن بر قدر فهم خویش گفتم
 به قلبم کن منور نور ایمان
 مرا مگذار بر من یک زمانی
 به تقدیرات حق از دل رضایم
 به کفر کافران همراز گردی
 به قلب خویش رنگ کفر شستی
 ولی آخر الف گسو اولش لام^۱
 بگو، گرچه کشندت بر سردار
 گهی هشیار وگه مستانه برگو
 مشو غافل بشو بینا به هر باب
 به دریای سخن من دُر بسفتم
 مرا گردان به لطف خود ز خاصان
 به من آن کن صلاح خویش دانی
 از آتروز نام، «سید مرتضایم»
 تمت بعون الله مستعجلاً ۱۲۳۸ ه. ق

وی مرثیه نیز می سرود.

از آثار او تکمیل بنای مسجدی است که در آخوند محله سخت سر به دست پدرش
 مرحوم آقا سید هادی بنا نهاده شده و نیمه تمام مانده بود. این مسجد را که وسعت کمی
 داشت مرحوم میر عبدالباقی پس از فوت آندو یعنی پدر و برادر توسعه داد و در سنه
 ۱۲۸۶ ه. ق که به حساب جمل «غفور» است^۲ به پایان رساند و از آن به بعد به مسجد

۱. سه بیت فوق موقوف المعانی بوده و منظور شاعر «لا اله الا الله» است.

۲. نضرة الناظرین - ج دوم.

میر عبدالباقی شهرت یافت و هنوز هم بدین نام مشهور می باشد.
از تاریخ درگذشت مرحوم آقا سید مرتضی اطلاعی در دست نیست ولی قطعاً
پیش از توسعه و تعریض مسجد رخ داده، چه مؤلف نضرة الناظرین ضمن شرح
توسعه بنای مسجد به دست مرحوم میر عبدالباقی بدان اشاره نموده است.^۱
آقا سید هادی بن سید مرتضی

مرحوم آقا سید محمد هادی معروف به آقا سید هادی دوم در آخوند محله
سخت سر زاده شد و در عصر خود یکی از علمای بزرگ منطقه به شمار می آمد. وی با
دختر عموی خود (سیده سکینه آباچی بنت میر عبدالباقی) ازدواج کرد و ثمره آن سه دختر
به نام های سیده آمنه، سیده حسنیه و سیده خدیجه بوده است. دستخط های زیادی از آن
مرحوم بر جای مانده است که همگی آنها بیانگر شیوایی قلم و تبسحر او در ادبیات است.
قبر وی در ضلع شمالی مسجد میر عبدالباقی آخوند محله جنب قبر عمو و پدر همسرش
(آقا میر عبدالباقی) واقع است. وی از بزرگان طایفه به شمار می آمد و در وعظ و خطابه ید
طولایی داشت.^۲

آقا میر عبد الباقي بن سيد محمد هادی

مرحوم آقا میر عبدالباقی یکی از علمای بزرگ سخت سر است که در قرن سیزدهم
هـ. ق می زیسته و هنوز هم نام وی بر سر زبانهاست. وی به سال ۱۲۳۲ یا ۱۲۳۳ هـ. ق
در خاندان علم و ادب در آخوند محله سخت سر متولد گردید.^۳ و بعد از طی مراحل
کودکی به مکتب رفت و سپس مقدمات را در زادگاهش فرا گرفت و آنگاه به اتفاق برادرش
آقا سید ابوالحسن (مقیم قزوین) عازم اصفهان شده و به برادر بزرگتر خود آقا سید مرتضی

۱. نضرة الناظرین باب دوم. (در باره تاریخ فوت مرحوم آقا سید مرتضی، آقای شیخ محمد
سمامی مرتکب اشتباه شده و تاریخ فوت او را ۱۲۹۰ هـ. ق ذکر نموده است. بزرگان
رامسر، ص ۲۰۳.)

۲. ایضاح الفرائد، ج ۲، بخش خاتمه.

۳. در کتاب بزرگان رامسر تاریخ تولد آن مرحوم شب بیستم صفر ۱۲۳۰ هـ. ق آمده است،
ص ۷۷.

که در آنجا مشغول تحصیل بود ملحق گشت. در آن عهد شهر اصفهان یکی از مراکز مهم علمی به شمار می آمد و اغلب کسانی که مشتاق کسب علم بودند، از دور و نزدیک، به ویژه از تنکابن، پس از طی مراحل مقدماتی و سطح، بدانجا می شتافتند و نزد اساتید بزرگ و نامدار تلمذ می کردند. «آقامیر عبدالباقی» چند سالی را در اصفهان گذارند و به زادگاهش برگشت و سپس عازم قزوین شد و در آنجا به تحصیل خود ادامه داد و به تکمیل ادبیات، حکمت، کلام فقه و اصول پرداخت و پس از آن همراه برادرش آقا سید ابوالحسن به عتبات عالیات رفت و نزد اساتیدی بزرگ چون شیخ حسن کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ محسن به تکمیل فقه و اصول پرداخت، تا آن که نجیب پاشا به کربلا و نجف حمله کرد و دست به قتل و غارت زد، آندو ماندن را مصلحت ندانسته و به اصفهان آمدند و سرگرم تحصیل شدند. مرحوم میر عبدالباقی پیش از مراجعت، موفق به کسب اجازه روایت از استاد خود شیخ محسن شد. پس از نیل به درجه اجتهاد به تهران آمد. اما در آنجا شنید که مرحوم سید محمد شیخ الاسلام که عالمی بزرگ بوده و ریاست عامه داشت در آخوند محله سخت سر از دنیا رفته است از این رو درنگ را جایز ندانست و به زادگاهش برگشت و مرجع خاص و عام شد و بناهای عالی (مسجد و حمام) از خود به یادگار گذاشت^۱ که شرح آن در بخش های مربوط به آخوند محله سخت سر و جواهرده آمده است. وی با وجود کثرت مشغله، از کتاب و قلم غافل نبود و اثری به یاد ماندنی از خود برجای نهاد و آن تألیف کتابی خطی تحت عنوان: «نهایة الاصول فی تنقیح تهذیب الاصول»^۲ است. در پایان این کتاب که به خط مؤلف می باشد چنین آمده است: «قد فرغ مؤلفه عفی الله عنه عن تألیف هذا المجلد فی لیلة ثالث وعشرين من شهر رمضان فی سنة مائین و خمسين و خمس بعد الالف من الهجرة النبوية، علی هاجرها سلام و تحية، راجياً من الله الاجر و الثواب. عبدالباقی بن محمد هادی الحسینی التنکابنی فی النجف الاشرف علی ساکنها آلاف تحية و تحف».

نگارنده یک دوره کتاب و سائل الشیعة را نزد نواده اش آقای حاج میر محمد جواد میر رضائی مشاهده کرد که با هزینه آن مرحوم در اصفهان باخطی زیبا نوشته شده است. احتمالاً آثار دیگر خطی از آن مرحوم بر جای مانده است که نگارنده از آن بی اطلاع

۱. نضرة الناظرین، باب دوم.

۲. تهذیب الاصول، تألیف علامه حلی است.

می باشد. این مرد بزرگ سرانجام در ۱۹ شوال سنه ۱۲۸۷ هـ. ق در گذشت و در ضلع شمالی مسجد میر عبدالباقی آخوند محله که خود بنا کرده بود به خاک سپرده شد. صندوق چوبین بسیار قیمتی بر قبرش نهاده شده بود که متأسفانه بر اثر بی توجهی و جهالت خادم مسجد از میان رفت و بقایایی از آن نزد آقای میر رضایی موجود است.^۱ تاریخ فوتش «غفورا» = ۱۲۸۷ هـ. ق می باشد که مرحوم آقا میر محمد سعید یکی از علمای معاصر آن مرحوم ماده تاریخ یاد شده را ساخت و در دو بیت زیر که از سروده های اوست گنجانید:

ستون دین آقا میر عبدالباقی گذشت از این سرای پر غرورا
پی تاریخ او جستم خرد را به پاسخ گفت بر من گو «غفورا»
صادق گیلانی متخلص به گلشن، در رثای او چکامه ای سرود و به ماده تاریخ یاد شده اشاره کرد و در آن چکامه چنین آمده است:

میر عبدالباقی والا گهر
آنکه بدنامش به مجد و نجد و فر
آنکه بد از فضل و بذل و اهتمام
در مه سوال سال یویب بیل
طایر روحش ز امسر کردگار
کرد اندر شاخ طویی آشیان
چشم احبابش ز هجران اشکبار
جمله را ورد زبان هر صبح و شام
خاصه «گلشن» سائل است از کردگار
عبدباقی را اگر باقی است جرم
خواستم تاریخ فوتش از خرد
یکی از فرزندان مرحومه سکینه آجایی است که به اتفاق مادرش مرحومه فاطمه

۱. چهار صندوق چوبین با ارزش در موضع یاد شده روی قبور مرحوم آقا میر عبدالباقی، مرحوم آقا سید هادی بن سید مرتضی، مرحوم آقا سید علی امام و مرحومه سیده عذرا بنت سید علی امام قرار داشت که همگی از میان رفتند.

۲. نضرة الناظرین، باب دوم.